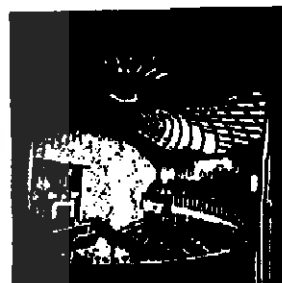


## عملکرد برنامه اول و ملاحظات درباره برنامه دوم



- عملکرد برنامه اول؛ نگاهی به شاخص‌های کلان
- دوگام اصولی برای تصویب برنامه دوم
- ملاحظات درباره برنامه دوم

پرتال جامع علوم انسانی

## مدخل:

در آستانه برنامه دوم توسعه هستیم. برنامه اول در پایان سالهای جنگ به عرصه‌خانه ملت آمد و راهی دستگاههای اجرایی گردید. در واقع برنامه اول نخستین آزمون جدی جمهوری اسلامی برای حرکت مبتنی بر برنامه بحساب می‌آید. اینکه در آخرین سال برنامه اول، در چشم‌انداز وضعیت موجود واقف آینده، چند فزاینده مهم به دیده می‌آید. نخست آنکه بدون تشریح جامع از عملکرد برنامه اول، نمی‌توان روشنایی کافی را برای گام دوم توسعه فراهم آورد. بی‌تردید، نقد مدلی که بنای حرکت اولیه بوده و ارزیابی انطباقات و انحرافات از اهداف اولیه و جویای آنها خود بهترین راهنمای عمل برای دومین برنامه محسوب می‌شود.

نکته بعدی مکانیسم ارزیابی برنامه دوم در خانه ملت است. مجلس بلحاظ رسالت و خاستگاه قانونی و نقشی که در هدایت قانونمند جامعه به سوی اهداف توسعه دارد، باید با بهره‌گیری از تجارب نخستین برنامه در فرآیند ارزیابی و تصویب برنامه دوم فعال‌تر باشد. این خود ضرورت‌هایی را مطرح می‌سازد: یکی اینکه روال سنتی برای تصویب برنامه، ظاهراً واقف به مقصود نیست. شیوه‌ای که برنامه را در یک «بسته بندی» به اقتراح آراء نمایندگان مجلس می‌گذارد، در شرایط نوین جامعه ایرانی چندان کارآ و سازگار نیست. نکته به تجارب موجود، حکم می‌کند که در مرحله اول، عملکرد ارزیابی شود، سپس مدلی که برای برنامه دوم انتخاب شده بررسی گردد، منابع انسانی، مالی، فیزیکی، حساسیت معلوم شود و در نهایت اهداف کیفی و کمی برنامه به‌مراه استراتژی بخش‌ها استخراج و تصویب گردد. مرحله دوم با تکیه به مرحله اول که بیشتر استخراج اهداف و سیاست‌ها و مدل‌های توسعه بخشی و پروژه‌های بزرگتر را شامل می‌شود بدنبال می‌آید. باین ترتیب جمیع آراء سازنده با سازو کاری متناسب، برنامه را تا دستیابی به ترکیبی مطلوب، بدرقه می‌نمایند. تأکیدات رئیس مجلس همزمان با گام‌های ارزنده‌ای که طی این مدت در دولت برداشته شده، مرکز پژوهش‌ها را به تحرکی فراگیر در خصوص برنامه دوم وا داشت. بگونه‌ای که گروه‌های ویژه پژوهشی در ۲۰ محور تجهیز و مشغول کار گردیدند. بموجب برنامه‌ریزی انجام شده، دستاورد این گروه‌ها متواتراً در قالب سیمینارهای ادواری مدارس و نشریات مرکز در اختیار نمایندگان مجلس قرار می‌گیرد و بخش‌هایی نیز در «مجلس و پژوهش» منتشر می‌گردد.

در گزارش حاضر ابتداء کار گروه تحقیق به سرپرستی آقای دکتر کمیجانی در مورد ارزیابی عملکرد شاخص‌های کلان برنامه اول عرضه شده است. در این گزارش شاخص‌های کلان مشتمل بر تولید ناخالص داخلی، مصرف و پس‌انداز، هزینه‌های دولتی و خصوصی، عملکرد کلان بخش‌های صنعت، کشاورزی و... تراز تجاری و تراز پرداخت‌ها، تحولات در نظام بانکداری و رشد نقدینگی، درآمدهای دولت و سهم عوامل سازنده کسر بودجه صفر، جمعیت، اشتغال، تغییرات در ترکیب نیروی انسانی، بهره‌وری، توزیع در آمده، سرمایه‌گذاری در ایجاد ظرفیت جدید و... مورد ارزیابی قرار گرفته است. این گزارش بطور جامع در چهار نشست متوالی در سیمینارهای ادواری مدارس عرضه گردیده است.

پیشنهاد مرکز پژوهش‌ها در خصوص «مکانیسم ارزیابی و تصویب برنامه دوم در مجلس» که توسط آقای مهندس نبوی قائم مقام مرکز در نخستین نشست از سیمینارهای ادواری مدارس ارائه گردید، بدنبال آمده و در بخش پایانی، مقاله آقای دکتر علی اکبر زالی نماینده کرج در مجلس شورای اسلامی با عنوان ملاحظاتی در باب برنامه دوم ارائه شده است.

## ■ عملکرد برنامه اول؛ نگاهی به شاخص های کلان

کار: گروه تحقیق  
مسئول گروه: دکتر علی اکبر کمیجانی

### اشاره:

یکی از نکات مهم و اساسی در تصمیم‌گیری‌های بودجه و مناسب برای احوال سیاست‌های پولی و مالی در جهت نیل به اهداف کلان، برنامه آگاهی از روند تغییرات اساسی در طول سالهای گذشته و مقایسه آن با پیش‌بینی‌های بعمل آمده در برنامه پنجساله اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. در این راستا بررسی تصویر کلان برنامه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا به کمک آن میتوان از چگونگی تحولات و روند تغییرات متغیرهای کلان اقتصادی که بازگوکننده عملکرد کلی اقتصاد میباشد آگاهی یافت. در بررسی‌های انجام‌شده تحقیق بعمل آمده متغیرهای کلان اقتصادی نظیر تولید ناخالص داخلی و ارزش

افزوده بخشهای مختلف اقتصادی، سرمایه‌گذاری ناخالص دولتی و خصوصی، هزینه‌های مصرفی و پس‌انداز ملی، درآمدهای دولت، تقدینگی و اجزاء آن، تراز پرداختها و مسئله جمعیت، اشتغال و بهره‌وری در بخشهای مختلف اقتصادی بترتیب مورد ارزیابی قرار گرفته است. توضیح اینکه برای آگاهی از روند کلی این متغیرها، به وضعیت شاخصهای کلان از سال ۱۳۶۱ توجه شده و عملکرد سه سال گذشته یعنی سالهای ۶۸-۷۰ با توجه به آمار موجود، با اهداف پیش‌بینی شده در برنامه پنجساله مقایسه شده‌اند و میزان موفقیت در دستیابی به این اهداف برحسب درصد تحقق یا عدم‌تحقق مشخص شده‌اند. در واقع در دست

داشتن الگویی از عملکرد کلان اقتصادی کشور، در سیاست‌گذاریها و اتخاذ استراتژیهای مناسب و بهنگام نقش موثری را ایفاء میکند. علاوه بر ارزیابی علل عدم دستیابی به برخی از اهداف کلان اقتصادی نیز ما را در تدوین و ارائه برنامه پنجساله دوم به طور واقع‌بینانه‌تر و جامع‌تری یاری خواهد نمود. گذشته از این بررسی ارتباط عملکرد بین بخشهای مختلف اقتصادی و تحولات حاصله در یک تصویر کلان اقتصادی، مشکلات و تنگناهای بخشی را واقعی‌تر نمایان نموده و در بکارگیری ظرفیت‌های بالقوه بخشی موثر خواهد بود.

نکته در خور توجه آنکه در بررسی عملکرد متغیرهای کلان اقتصادی، در بسیاری موارد دچار اشکالات آماری و ابهاماتی بوده‌ایم که ناگزیر از اعمال برخی تعدیلات شده‌ایم. علت بروز این اشکالات عمدتاً تمایز بودن طبقه‌بندی‌های بعمل آمده توسط بانک مرکزی از پیش‌بینی‌های اعمال شده در برنامه در برخی از متغیرها (بعنوان مثال سرمایه‌گذاری در بخش خدمات صادرات غیرنفتی و واردات) میباشد. البته در پاره‌ای موارد نیز آمارهای منتشر شده از سوی ارگانها و سازمانهای مختلف، با یکدیگر مغایرت دارند که بمنظور جلوگیری از هرگونه تردید مأخذ جداول آماری در زیرنویس مربوطه ذکر گردیده است. نکته قابل ذکر این که هدف از تهیه این گزارش، ارزیابی عملکرد اقتصاد و مقایسه آن با اهداف برنامه بطور واقع‌بینانه است تا با استمداد از داده‌های آن در تعیین خطوط و جهت‌گیریهای کلی در امر تدوین برنامه پنجساله دوم سود جست.

با توجه به مقدمه فوق به بررسی روند و عملکرد متغیرهای ذکر شده می‌پردازیم.

**حسابهای ملی (تولید ناخالص داخلی و ارزش افزوده بخشهای اقتصادی)**  
حسابهای ملی حسابهایی هستند که در یک دوره زمانی معین، عملکرد اقتصادی کشور را مشخص میکنند. از مهمترین اجزاء حسابهای ملی میتوان به تولید ناخالص ملی و تولید ناخالص داخلی اشاره نمود.

**تولید ناخالص داخلی (GDP)**  
معمولاً از جمع ارزش افزوده بخشهای اقتصادی داخلی (در محدوده جغرافیائی کشور) طی یک دوره زمانی خاص (مثلاً یکسال) بدست می‌آید. از آنجا که تولید ناخالص ملی ارزش کالا یا درآمد مازاد بر تولید ناخالص داخلی را علاوه بر GDP محاسبه میکنند، لذا تولید ناخالص ملی برابر است با تولید ناخالص داخلی بعلاوه

خالص پرداختی عوامل تولید از خارج یعنی:

$$\text{خالص پرداختی عوامل از خارج} = \text{GDP} - \text{GNP}$$

در اینجا مروری خواهیم داشت بر عملکرد اقتصاد و مقایسه آن با اهداف برنامه پنجساله اقتصادی-اجتماعی (۱۳۶۸-۷۰)، که برای این منظور یک سری زمانی ده ساله (۱۳۶۱-۷۰) از داده‌های کلان و بخشی، تولید کل اقتصاد را در نظر می‌گیریم.

پس از پیروزی انقلاب تا سال ۱۳۶۰ بدلیل بوجود آمدن شرایط بی ثباتی و تعطیل کارخانجات و موسسات تولیدی و خروج سرمایه از کشور، فعالیتهای تولیدی با رکود شدیدی مواجه شدند. درکنار عوامل فوق به موانع خارجی از قبیل شوک نفتی در سال ۱۳۵۸ و کاهش صدور نفت، تحریم اقتصادی، و جنگ تحمیلی نیز باید اشاره کرد، که خود باعث عمیق تر شدن رکود به وجود آمده در بخش تولیدی کشور می‌گردد. با این همه پس از سال ۱۳۶۰ تولید ناخالص ملی کشور شاهد افت و خیزهای عمیقی بوده است که در پی آن عدم تعادل‌های شدیدی در عرضه و تقاضای جامعه بوجود آمد. اولین دوره حاکی از یک سیکل اقتصادی است که طی آن رکود شدیدی بوقوع می‌پیوندد (سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۷). دومین دوره که آن نیز از نظر اقتصادی دارای ویژگیهای خاصی است، از سال ۱۳۶۷ با یک رکود شروع و با بهبود شرایط تا سال ۱۳۷۰ ادامه می‌یابد. در همین راستا تولید

ناخالص داخلی به قیمت ثابت ۱۳۶۱ تا سال ۱۳۶۷ روند افزایشی داشته و آنگاه از دوران رونق سال ۱۳۶۴ به بعد، با نرخ رشد منفی تا سال ۱۳۶۷ کاهش یافته و سپس با پایان یافتن جنگ و آغاز وضعیت جدید از سال ۱۳۶۷ تا سال ۱۳۷۰ با رشد مثبت افزایش می‌یابد.

مقایسه تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت ۶۱ با تولید ناخالص جاری، ضمن تورم موجود در کشور را بخوبی نشان می‌دهد. طی همین سالها جمعیت با نرخ رشد متوسط ۳/۵ درصد در سال افزایش یافته است که بیانگر افزایش تقاضای کل جامعه می‌باشد. در حالی که درآمد سرانه واقعی تا سال ۱۳۶۷ در طول سیکل اقتصادی مرتباً، کاهش یافته است (مگر در سال ۱۳۶۲). از سال ۱۳۶۸ و با شروع دوران رونق اقتصادی، درآمد سرانه واقعی با وجود ازدیاد جمعیت روبه افزایش نهاده که این، خود بیانگر افزایش نسبی در رفاه اقتصادی است. ادامه بحث رابر دو دوره زمانی زیر متمرکز می‌کنیم:

۱. دوره زمانی ۱۳۶۷ - ۱۳۶۱

۲. دوره زمانی ۱۳۷۱ - ۱۳۶۸

این بدان جهت است که هر یک از این دو دوره دارای ویژگیهای خاصی می‌باشند که هر یک را از دیگری جدا می‌سازد. ویژگیهای خاص دوره زمانی ۶۷ - ۱۳۶۱ را میتوان بشرح زیر بیان کرد:

در طول سه سال اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رکودی ضمنی بر اقتصاد کشور عارض می‌شود و از سال ۱۳۶۰ تا

اما تشدید عدم تعادل بین عرضه و تقاضا در بازارهای نفتی جهان همراه با فشارهای سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی توسط کشورهای صنعتی غرب جهت تضعیف اوپک از جمله عواملی بود که باعث گردید تا در سال ۱۳۶۴ دومین شوک نفتی پس از پیروزی انقلاب در ایران رخ دهد (البته این بار در جهت کاهش). از این سال به بعد دوران رکود اقتصادی شروع می‌شود.

۱۳۶۷ اولین سیکل اقتصادی پس از پیروزی انقلاب رخ میدهد که دارای ویژگیهای خاصی است. وقوع جنگ تحمیلی، تحریم‌های اقتصادی، و فرار سرمایه‌ها، از عوامل ایجاد بحران در کشور در سه سال اول پس از پیروزی انقلاب بوده است. پس از طسی این دوران، سیکل اقتصادی کشور با بهبود نسبی شرایط از دیدگاه تولید ناخالص داخلی شروع می‌شود.

جدول شماره ۱- نسبت سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص داخلی به GDP به قیمت‌های ثابت ۱۳۶۱ طی سالهای ۱۳۶۱-۷۰

سال	سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی (Ig)	تولید ناخالص داخلی (GDP)	$\frac{Ig}{GDP}$ (درصد)
۶۱	۱۸۴۱/۵	۱۰۳۳۵/۴	۱۷/۸
۶۲	۲۵۵۱/۱	۱۱۵۳۶/۷	۲۲/۱
۶۳	۲۵۶۲/۲	۱۱۵۸۷/۱	۲۲/۱
۶۴	۲۱۵۳/۳	۱۱۶۰۷/۴	۱۸/۵
۶۵	۱۶۴۵/۹	۹۸۶۱/۷	۱۶/۷
۶۶	۱۳۶۰/۶	۱۰۰۱۹/۸	۱۳/۶
۶۷	۱۱۴۳/۶	۹۲۳۲/۳	۱۲/۴
۶۸	۱۲۱۶/۸	۹۵۱۴/۶	۱۲/۸
۶۹	۱۳۷۸/۸	۱۰۶۶۴/۹	۱۲/۹
۷۰	۱۵۴۵/۶	۱۱۷۱۶	۱۳/۲

ماخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی، اداره حسابهای اقتصادی، حسابهای

ملی ایران ۱۳۵۳-۶۶، خرداد ۱۳۷۰ اردیبهشت ۱۳۷۱.

تجزیه و تحلیل بخشی: تقریباً تمام بخشهایجز بخش کشاورزی ماهیتی وابسته دارند. بخش کشاورزی بعلت بافت نسبتاً سنتی خود ونیز مکانیزه نمودن آن کمترین ضربه‌ها را در طی سالهای ۶۴ تا ۶۷ تحمل کرد واز آثار سوء تحولات جهانی در این دوره تا اندازه‌ای مصون ماند. در مورد بخش کشاورزی می‌توان گفت که این بخش همواره با رشد مثبت مواجه بوده و این رشد در طول سالهای ۶۱ تا ۶۴ همراه با رونق اقتصادی افزایش می‌یابد. بطوری که ارزش افزوده آن در سال ۱۳۶۱ نرخ صعودی متوسط ۴/۶ درصد در سال راداشته است. از سال ۱۳۶۴ ارزش افزوده بخش کشاورزی نیز کاهش یافته و از ۷/۸ درصد رشد در سال ۱۳۶۴، به نرخ رشد منفی ۲/۵ درصد در سال ۱۳۶۷، میرسد.

به هر حال سرانه تولید واقعی بخش کشاورزی تا سال ۱۳۶۵ روند صعودی و از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ روند نزولی می‌پیماید. از سال ۱۳۶۴ با رکود فعالیتهای بخش صنعت، ارزش افزوده این بخش بطور متوسط سالانه حدود ۳/۲ درصد به قیمت‌های ثابت تا سال ۱۳۶۷ تقلیل یافت. با این وجود در همین سالها سهم بخش صنعت بمرور افزایش یافته و از ۹/۶ درصد به ۱۴/۱ درصد در سال ۱۳۶۷ می‌رسد.

بخش معدن با حفظ سهم ثابتی از کل تولید ناخالص واقعی در حدود ۶/۰ درصد طی سالهای ۶۷-۱۳۶۴ همواره رشد کاهنده و منفی داشته است و با سقوط کل تولید کشور، تولید سرانه این بخش نیز از سال

۱۳۶۲ بمرور کاهش یافته است. در این میان بخشهای آب و برق و گاز و ساختمان حائز اهمیت و قابل توجه میباشند. این بخش با نرخ رشد فزاینده، همواره سهم و سرانه تولید خود را از تولید ناخالص داخلی واقعی طی سالهای ۶۷-۱۳۶۱ افزایش داده است بطوری که از ۱/۲ درصد در سال ۱۳۶۱ به ۲ درصد در سال ۱۳۶۷ افزایش یافته است. این در حالی است که در بخش ساختمان همراه با کاهش سرمایه‌گذاریهای عمراتی دولت و کاهش تولید سرانه واقعی سهم این بخش از تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت ۶۱ بمرور کاهش یافته است. بخش ساختمان بطور متوسط طی سالهای ۶۷-۱۳۶۱ با نرخ رشد منفی ۶ درصد ارزش افزوده کاهنده داشته است.

بخش خدمات نیز با حفظ سهم تقریباً ثابتی از تولید ناخالص داخلی رشد کاهنده و منفی داشته است. ارزش افزوده این بخش با یک نرخ رشد متوسط ۳/۱- درصد کاهش یافته است، که در مقایسه با تولید سرانه جامعه، کاهش رفاه اقتصادی را نشان می‌دهد.

بعد از سال ۱۳۶۷، تدوین برنامه پنج ساله اقتصادی، اجتماعی ۷۲-۱۳۶۸ اولین اقدام در زمینه تحولات اقتصادی در این دوره تلقی می‌گردد. در این برنامه بعلت نبود آمار واقعی سال ۱۳۶۷ برای تدوین برنامه و پیش‌بینی اهداف، لاجرم اطلاعات سال ۱۳۶۷ برآورد شده و بر اساس آن اهداف برنامه مشخص گردیده است؛ اطلاعات مربوط به حسابهای ملی نیز تماماً

براساس قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۷ بنا شده‌اند. از آنجائیکه ارقام عملکرد سالهای اخیر و سالهای برنامه براساس قیمت‌های ثابت ۱۳۶۱ می‌باشند لذا لازم بود تا سال پایه برنامه را به سال پایه ۱۳۶۱ تبدیل نمائیم. برای این منظور ارقام مربوط به ارزش افزوده بخشها را به شاخص ضمنی تولید آنها در سال ۱۳۶۷ براساس سال پایه ۱۳۶۱ تقسیم نمودیم و همچنین برای تبدیل تولید ناخالص داخلی به هزینه عوامل به قیمت‌های ثابت ۱۳۶۱ ارقام تولید ناخالص داخلی عوامل ثابت ۱۳۶۷ را به شاخص ضمنی تولید ناخالص داخلی براساس قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۱ یعنی عدد  $2/356$  تقسیم کرده‌ایم. اما با مقایسه ارقام بدست آمده از تبدیل سال پایه ۶۷ به ۶۱ براساس برآورد سال ۱۳۶۷ با ارقام عملکرد بخشها در این سالها نتایج تقریباً دور از واقعیتی نمایان گشته‌اند که علت آن اختلاف ارقام برآوردی سال ۱۳۶۷ با عملکرد واقعی این سال می‌باشد. از آنجائیکه ارقام ارزش افزوده بخشها براساس برآورد سال ۱۳۶۷ بدست آمده‌اند، لذا با تبدیل آنها به سال پایه ۱۳۶۱ نمی‌توان توجیه دقیقی از عملکرد واقعی کشور نسبت به برنامه ارائه کرد زیرا ارزش افزوده بخشها در سال ۱۳۶۷ بطور نامتناسبی برآورد گردیده‌اند، به هر حال بیشترین تفاوت در بخشهای نفت، صنعت و معدن و آب و برق و گاز می‌باشد.

بنابراین بدلیل کافی نبودن اطلاعات و عدم انطباق آنها با یکدیگر نمی‌توان از عملکرد اقتصادی طی سالهای برنامه توجیه صحیحی داشت و تنها به بررسی روند رشد این بخشها طی سالهای ۱۳۶۸-۷۰ اکتفا نمود.

تولید ناخالص داخلی به قیمت عوامل که در سال ۱۳۶۷ از نرخ رشد منفی حدود  $7/8$  درصد برخوردار بود برای اولین بار در سال ۱۳۶۸ با رشد مثبت ملایم  $3$  درصدی مواجه گردید. این رشد که طی سالهای ۱۳۶۸-۷۰ بطور متوسط حدود  $8/1$  درصد در سال پیش‌بینی شده بود (مطابق برنامه) طی سه ساله ۱۳۶۸-۷۰ بطور متوسط حدود  $8/32$  درصد در سال رشد داشته‌است. اما سطح عمومی قیمت‌ها براساس شاخص تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۷۰ حدود  $40/5$  درصد برحسب قیمت‌های ثابت ۶۱ نسبت به سال ۱۳۶۸ رشد داشته که هزینه زندگی را طی این سالها افزایش داده است و این در حالی است که علی‌رغم افزایش جمعیت، تولید سرانه واقعی برای اولین بار در سالهای اخیر از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۷۰ رشد مثبتی نموده است.

در راستای هدف برنامه مبنی بر رهاکردن اقتصاد از قیود نفت و نوسانات آن مشاهده می‌شود که طی سالهای اولیه برنامه این امر کاملاً تحقق یافته، بطوری که تولید ناخالص داخلی بدون نفت بمرور افزایش یافته است. نرخ رشد GDP بدون نفت





تولیدات این بخش افزایش یافته است و این خود حاکی از افزایش نسبی رفاه اجتماعی در این بخش است.

بخش صنعت محور برنامه پنج ساله می‌باشد. این بخش که سهم خود را از تولید ناخالص داخلی در طول جنگ تحمیلی بمرور افزایش داده بود، پس از اتمام جنگ شتاب بیشتری به خود گرفته و سهم خود را باز هم افزایش داد. بطوری که از ۱۴ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۱۴/۹ درصد در سال ۶۸ افزایش یافته و سپس بدلیل فشار بر ظرفیتهای خالی تولید و تخصیص ارز بیشتر در این بخش سهم آن در سال ۶۹ به ۱۵/۴ و در سال ۱۳۷۰ به ۱۷ درصد افزایش یافت. به هر حال سهم صنعت از آنچه که در برنامه پیش‌بینی شده بود پیشی گرفته و این بدلیل اختلاف ارقام عملکردی و ارقام برآورد سال ۱۳۶۷ می‌باشد. (توضیح آنکه صنایع

بطور متوسط سالانه ۷/۳ درصد رشد داشته است که در مقایسه با ۷/۲ درصد برنامه موفقیت زیادی را نشان نمی‌دهد. با این دید اجمالی از تولید ناخالص ملی و مقایسه آن با هدف برنامه به تحلیل عملکرد بخشهای اقتصادی و مشکلات آنها در رابطه با اهداف برنامه می‌پردازیم.

بخش کشاورزی در دوران رکود اقتصادی سالهای اخیر (تا ۱۳۶۷) از رشد کاهنده‌ای برخوردار بوده و حتی در سال ۱۳۶۷ رشد منفی معادل ۲/۵ درصد داشته است. اما مجدداً از سال ۱۳۶۸ سیری صعودی یافته و رشد آن از ۲/۵ درصد در سال ۶۷ به ۳/۷ درصد در سال ۶۸، ۸/۱ درصد در سال ۶۹ و ۵/۱ درصد در سال ۷۰ رسیده. این در حالی است که نرخ رشد ارزش افزوده این بخش در سالهای مذکور مطابق با برنامه ۴/۲ درصد در سال ۱۳۶۸، ۴/۵ درصد در سال ۱۳۶۹ و ۶/۱ درصد در سال ۱۳۷۰ بوده است. متوسط رشد سالانه بخش کشاورزی بر طبق عملکرد آن ۵/۶ درصد در مقابل ۴/۹ درصد برآورد برنامه می‌باشد. علی‌رغم آن که بخش کشاورزی در سالهای ۶۷-۱۳۶۱، سهم خود را از تولید ناخالص داخلی به قیمت عوامل به قیمت‌های ثابت ۶۱ افزایش داده بود از سال ۱۳۶۸ به بعد روندی کاهشی یافت، بطوری که از ۲۹ درصد (براساس عملکرد سال ۱۳۶۷) به ۲۶/۶ درصد در سال ۱۳۷۰ رسید که این تا حد زیادی معلول محور قرارگرفتن صنعت در برنامه می‌باشد. اما در مقایسه با تولید سرانه واقعی، باید گفت که سرانه

رشد داشته است و این رشد در سال اول برنامه ۸/۹ درصد در مقابل ۱۴/۸ درصد پیش‌بینی شده در برنامه و در سال ۱۳۶۹، ۱۵/۹ درصد در مقابل ۱۳ درصد برنامه و در سال ۱۳۷۰ حدود ۲۰/۶ درصد در مقابل

سرمایه‌ای عمدتاً در وزارت صنایع سنگین و صنایع مصرفی تقریباً بطور کامل تحت پوشش وزارت صنایع می‌باشد) ارزش افزوده بخش صنعت طی سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۰ بطور متوسط ۱۵/۱ درصد سالانه

جدول شماره ۲- اجزاء تشکیل دهنده سرمایه ثابت ناخالص داخلی و سهم بخش خصوصی دولتی (\*طی سالهای ۱۳۶۱-۷۰ به قیمت‌های ثابت ۶۱ (میلیارد ریال)

سال	تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی	بخش خصوصی	بخش دولتی	سهم بخش خصوصی	سهم بخش دولتی
۶۱	۱۸۴۱/۵	۷۸۴/۳	۱۰۵۷/۲	%۴۲/۶	%۷۵/۴
۶۲	۲۵۵۱/۱	۱۴۰۶/۸	۱۱۴۴/۳	%۵۵/۱	%۴۴/۹
۶۳	۲۵۶۲/۲	۱۴۸۴/۴	۱۰۷۷/۸	%۵۷/۹	%۴۲/۱
۶۴	۲۱۵۳/۳	۱۲۶۲/۶	۸۹۰/۷	%۵۸/۶	%۴۱/۴
۶۵	۱۶۴۵/۹	۸۸۵/۲	۷۶۰/۷	%۵۳/۸	%۴۶/۲
۶۶	۱۳۶۰/۶	۷۹۰/۹	۵۶۹/۷	%۵۸/۱	%۴۱/۹
۶۷	۱۱۴۳/۶	۶۷۹/۴	۴۶۴/۳	%۵۹/۴	%۴۰/۶
۶۸	۱۲۱۶/۸	۷۴۸	۴۶۸/۸	%۶۱/۵	%۳۸/۵
۶۹	۱۳۷۸/۸	۷۶۵/۸	۶۱۳	%۵۵/۵	%۴۴/۵
۷۰	۱۵۴۵/۶	۸۵۶/۷	۶۸۸/۹	%۵۵/۴	%۴۴/۶

ماخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره حسابهای اقتصادی حسابهای ملی ایران ۱۳۵۳-۶۶ و ۱۳۶۷-۶۹.

(\*)- سرمایه‌گذاری خصوصی دربرگیرنده سرمایه‌گذاریهایی انجام شده توسط بنیادها و شرکتهای تحت پوشش آنها. شرکتهایی که زیر ۵۰ درصد از سهام آن متعلق به دولت است و همچنین کلیه شرکتهای تحت پوشش بانکها و سازمان صنایع ملی ایران و بسیاری از شرکتهای تحت پوشش وزارتخانه‌ها میباشد.

بخش در سال ۱۳۷۰ مطابق برنامه ۱۸/۵ درصد پیش‌بینی شده بود. به هر حال تولید سرانه این بخش در سطح ۱/۱ هزار ریال تثبیت شده است که سطح رفاه جامعه از این لحاظ افزایش یا کاهش نشان نمی‌دهد. در مورد بخش آب و برق و گاز که بخش تاسیساتی کشور به حساب می‌آید باید گفت، همچنان که در سالهای ۱۳۶۷-۱۳۶۱ موفقیتی چشمگیر داشته است از سال ۱۳۶۸ به بعد نیز بخشی موفق تلقی می‌گردد. ارزش افزوده این بخش از ۲۰۶/۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۰ با نرخ رشد متوسط سالانه ۱۹/۱ درصد افزایش یافت. ارزش افزوده بخش خدمات، با نرخ رشد متوسط سالانه ۵ درصد، براساس برنامه افزایش یافته است که کاملاً همسو با جهت‌گیریهای برنامه می‌باشد. تولید سرانه واقعی این بخش نیز در طی سالهای مورد بررسی افزایش یافته که وضعیت مناسبی را از لحاظ رفاهی نشان می‌دهد.

#### سرمایه گذاری

اصولاً تشکیل سرمایه از جایگاه ویژه‌ای در رشد و توسعه اقتصادی برخوردار است زیرا تجزیه موجود در پیشرفت اقتصادی جهان نشان می‌دهد که همراه با رشد اقتصادی سیر فزاینده انباشت سرمایه نیز وجود داشته است. اکثر اقتصاد دانان عامل اصلی رشد اقتصادی را شرط لازم انباشت سرمایه می‌دانند و برای دستیابی به رشد اقتصادی ضرورت پس انداز و سرمایه گذاری را متذکر میشوند. با توجه به مطالعات انجام شده در

۱۳/۹ درصد برنامه بوده است. مشاهده می‌شود که رشد بخش صنعت در سالهای ۶۹ و ۷۰ ظاهراً بیشتر از رشد پیش‌بینی شده در برنامه می‌باشد. چنین اختلاف فاحشی میان عملکرد و پیش‌بینی برنامه البته دلالت بر این دارد که برآوردهای برنامه از دقت کمتری برخوردار بوده است.<sup>۱</sup>

بخش معدن که طی سالهای ۱۳۶۷-۱۳۶۱ همواره سهم خود را از تولید ناخالص داخلی در حدود ۰/۶ درصد حفظ کرده بود، از سال ۱۳۶۸ به بعد علی‌رغم هدف برنامه روند نزولی داشته است. و این بدلیل افزایش هزینه بهره‌برداری از معادن و کاهش بازدهی و نارسائیهای حمل و نقل و راهها می‌باشد. بخش معدن تنها بخشی است که در سال ۱۳۷۰ رشدی منفی داشته در حالی که در سالهای ۶۸ و ۶۹ از رشد مثبت ۳/۵ و ۷/۷ درصد برخوردار بوده است، و رشد این

۱- نکته مهم‌تر دیگر آنست که بخش صنعت اگرچه در کل رشدی به میزان ۱۵/۱ درصد از نظر ارزش افزوده داشته، اما متأسفانه این رشد بصورت غیرمعمول صورت پذیرفته است. بخش صنعت طبق برنامه مکلف بوده فقط به میزان ۵/۲ درصد در صنایع مصرفی رشد داشته باشد و بیشترین توجه به صنایع واسطه‌ای (۱۸ درصد) و سرمایه‌های (۲۴ درصد) بوده است. متأسفانه بدلیل عدم سیاست‌گذاری صحیح و اجرای نامطلوب، صنایع مصرفی به حدود ۱۴/۲ درصد رشد رسیده و مجموعاً بخش را نسبت به اهداف برنامه جلوتر نشان میدهد، حال آنکه این "جلوتر از برنامه بودن" که متضمن انلااف حجم وسیعی از منابع ارزی و ریالی در رشته‌های مصرفی است، پهنیاً از ابتداء مورد خواست مجلس نبوده و فی الواقع بگونه‌ای متکوس اهداف توسعه‌ای برنامه عمل شده است.

خصوصاً کشورهای در حال توسعه کاملاً روشن است که بین سرمایه‌گذاری و نرخ رشد اقتصادی ارتباط نزدیک و تنگاتنگی وجود دارد. بطوریکه مطالعه‌ای روی ۲۳ کشور در حال توسعه در خلال سالهای ۱۹۷۵-۸۷ نشان داده‌است که رابطه شدیدی بین سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و نیز سرمایه‌گذاری کل و رشد اقتصادی وجود دارد. کشورهای با نرخ سرمایه‌گذاری خصوصی پایین (بطور متوسط ۹/۱ درصد GDP) دارای نرخ رشد GDP سرانه حقیقی در سطح ۰/۹ درصد و کشورهای با نرخ سرمایه‌گذاری خصوصی بالا (بطور متوسط ۱۵/۴ درصد GDP) دارای نرخ رشد GDP سرانه حقیقی در سطح ۲/۱ درصد بوده‌اند.

در خصوص ایران نیز انتظار می‌رود که سرمایه‌گذاری دارای اهمیت اساسی در رشد اقتصادی باشد. در این میان مطلبی که باید بادقت بیشتری مورد مطالعه قرارگیرد هدفهای مربوط به سرمایه‌گذاری ملی در برنامه اول است که در برابر سیاست‌های اقتصادی و پیامدهای آن از حساسیت بیشتری برخوردار می‌باشد. بدیهی است که یکی از مهمترین عوامل زمینه‌ساز رشد تولید ملی، سرمایه‌گذاریهای جامعه است.

خصوصاً هنگامیکه حرکت فعلی پس‌اندازهای جامعه را به سمت سرمایه‌گذاریهای سوداگرانه در املاک و مستغلات، سکه و دلار و یا حتی کالاهای مصرفی با دوام که ریشه در شرایط سرمایه‌گذاری در بخشهای مولد دارد، در نظر بگیریم، این مقوله اهمیت بیشتری خواهد یافت.

چنانکه آمار نشان میدهد میزان سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص داخلی طی سالهای ۷۰-۱۳۶۱ بطور متوسط از رشد منفی سالانه ۰/۲ درصد برخوردار بوده است و نسبتهای سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص ملی از ۱۷/۴ درصد در سال ۱۳۶۱ به ۱۲/۶ درصد در سال ۱۳۷۰ کاهش یافته است. (مالزی ۲۳/۹، اندونزی ۲۸، ترکیه ۲۲/۷ و تایلند ۲۵/۲ درصد می‌باشد). در واقع نسبت  $I_g/GDP$  طی سالهای ۶۳-۱۳۶۱ بدلیل افزایش درآمدهای نفتی روند صعودی داشته است ولی از سال ۶۴ به بعد با توجه به وضعیت کلان اقتصادی و کاهش درآمدهای نفتی روند نزولی یافته و از ۱۸/۵ درصد در سال ۶۴ به ۴ درصد در سال ۶۷ کاهش می‌یابد. در سالهای ۶۸ و ۶۹ تغییر محسوسی در روند این متغیر مشاهده نمیشود، اما در سال ۱۳۷۰ با توجه به سیاستهای جدید دولت در خصوص واگذاری بیشتر فعالیتهای اقتصادی به بخش

خصوصی، عرضه سهام کارخانجات و شرکتهای تحت پوشش، ایجاد و انتظارات خوش بینانه پس از پایان جنگ نسبت به فعالیت‌های اقتصادی و آغاز دوران بازسازی، این نسبت به ۱۳/۲ در سال ۱۳۷۰ میرسد که با توجه به رشد ناچیز آن طی سه سال گذشته دستیابی به هدف برنامه، رقمی معادل ۱۷ درصد در سال ۱۳۷۲ انتظاری دور از واقع بنظر میرسد.

براساس پیش‌بینی‌های بعمل آمده در برنامه پنجساله نرخ رشد سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی طی سالهای ۷۱-۱۳۶۸ بطور متوسط ۱۵/۲ درصد بوده، حال آنکه عملکرد اقتصادی در دوره مذکور رشدی معادل ۹/۴ درصد را نشان میدهد. شایان ذکر است که با توجه به اینکه ارقام سرمایه‌گذاری در برنامه پنجساله به قیمتهای ثابت سال ۶۷ می‌باشند لذا براساس شاخص ضمنی قیمت (نسبت سرمایه‌گذاری جاری در سال ۶۷ به سرمایه‌گذاری سال ۶۷ به قیمتهای ثابت ۶۱) تعدیل شده‌اند. چنانچه عملکرد سالهای گذشته را با اهداف برنامه مقایسه نمایم مشاهده میشود که در سال اول ۲۴ درصد و در سالهای دوم و سوم به ترتیب ۳۴/۷ درصد و ۲۸/۹ درصد از اهداف برنامه عقب‌تر هستیم. البته در این میان فاصله سرمایه‌گذاری بخش دولتی با اهداف برنامه بیش از فاصله سرمایه‌گذاری بخش خصوصی با اهداف مذکور میباشد. تشکیل سرمایه در بخش خصوصی و دولتی به دو دسته تشکیل سرمایه در ماشین‌آلات و تشکیل سرمایه در ساختمان تقسیم میشود.

تشکیل سرمایه در بخش ساختمان همواره بخش قابل توجهی از کل تشکیل سرمایه را تشکیل داده است بطوریکه همواره بیش از ۶۵ درصد سهم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی را بخود اختصاص داده‌است. درحالیکه سهم سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات طی دوره ۶۷-۱۳۶۱ از ۳۳ درصد تجاوز نکرده‌است. همچنین سهم بخش خصوصی در تشکیل سرمایه در بخش ساختمان نسبت به بخش دولتی بالاتر بوده است. به‌عبارتی در سالهای پس از انقلاب بدلیل درگیر شدن دولت با مشکلات جنگ، محاصره اقتصادی، افزایش هزینه‌ها و کاهش درآمدها از میزان تشکیل سرمایه در بخش ساختمان کاسته شده‌است. در واقع دولت تحت فشار مشکلات مالی و ارزی، خود نخستین جایی که عوارض فوری کمتری را داشته انتخاب نموده و این بخش همان سرمایه‌گذاری در ساختمان دولتی است زیرا کاهش آن برای دولت بمراتب سهل‌تر از کاهش هزینه‌های جاری و یا سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات بوده است. در حالیکه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ساختمان روند صعودی داشته است و این امر عمدتاً بدلیل سودآوری و زود بازده بودن سرمایه‌گذاری در بخش ساختمان می‌باشد.

در مورد تشکیل سرمایه در بخش ماشین‌آلات، روند کاملاً معکوسی مشاهده میشود. بدین ترتیب که تشکیل سرمایه خصوصی در ماشین‌آلات نسبت به بخش دولتی طی سالهای ۶۷-۱۳۶۱ سهم کمتری

دولت به بخش خصوصی از طریق بازار بورس، کاهش نرخهای ارز به سه نرخ عمده و آزاد کردن بخش صنعت از کنترل قیمتها سهم بخش خصوصی در تشکیل سرمایه در بخش ماشین آلات از سهم بخش دولتی فزونی میگیرد.

عدم تحقق اهداف برنامه در بخش سرمایه گذاری را میتوان در عواملی نظیر افزایش هزینههای جاری دولت بدلیل مسائلی نظیر سیل و زلزله، عدم وضعیت ثبات کلان اقتصادی، مشکلات ارزی بخش صنعت، انتظارات بخش خصوصی در خصوص یکسان سازی نرخ ارز و غیره

را بخود اختصاص داده است. بی اطمینانی سرمایه گذاران نسبت به نرخ ارز، تبعیض در قوانین مالیاتی مربوط به بخش صنعت، قوانین مربوط به نظارت بر قیمتها و غیره از جمله عواملی بوده اند که منجر به پائین نگهداشتن سهم بخش خصوصی در ماشین آلات شده اند زیرا دولت کنترل شدیدتری را بر این بخش برقرار نموده است. معدالک در سالهای ۶۸ و ۶۹ با اعلام سیاستهای جدید دولت مبنی بر تفویض اختیارات بیشتر به بخش خصوصی و مشارکت فعالتر آن در بخشهای تولید، واگذاری شرکتها و صنایع تحت پوشش

جدول شماره ۳- اجزای تشکیل سرمایه دولتی و خصوصی به قیمت های ثابت ۶۱ طی سالهای ۱۳۶۱-۷۰ (میلیارد ریال)

سال	تشکیل سرمایه در ساختمان	تشکیل سرمایه در ماشین آلات	تشکیل سرمایه خصوصی در ساختمان	تشکیل سرمایه دولتی در ساختمان	تشکیل سرمایه خصوصی در ساختمان	تشکیل سرمایه دولتی در ماشین آلات
۶۱	۱۳۶۸/۱	۲۷۳/۲	۶۸۸/۲	۶۷۹/۷	۳۶۸/۸	۱۰۴/۶
۶۲	۱۸۳۱/۱	۷۲۰/۰	۷۱۷/۲	۱۱۱۳/۷	۲۲۶/۹	۲۹۳/۱
۶۳	۱۷۳۲/۲	۸۲۸/۰	۶۳۲/۸	۱۰۹۹/۲	۲۲۳/۰	۳۸۵/۰
۶۴	۱۵۳۶/۷	۶۱۶/۶	۵۰۰/۳	۱۰۳۶/۲	۳۹۰/۲	۲۲۶/۲
۶۵	۱۳۲۵/۵	۳۲۰/۲	۲۸۳/۳	۸۲۲/۲	۲۷۷/۲	۲۳/۰
۶۶	۱۱۱۵/۷	۲۲۲/۹	۲۹۲/۱	۷۲۱/۶	۱۷۵/۶	۶۹/۳
۶۷	۸۹۲/۳	۲۲۹/۳	۳۳۵/۲	۵۵۸/۹	۱۲۸/۹	۱۲۰/۴
۶۸	۸۶۲/۲	۳۵۲/۶	۳۱۲/۲	۵۲۹/۸	۱۵۲/۲	۱۹۸/۲
۶۹	۹۱۸/۱	۲۶۰/۷	۳۸۳/۲	۵۳۳/۷	۲۲۹/۶	۲۳۱/۱
۷۰	۱۰۱۶/۲	۵۲۹/۲	۲۷۲/۵	۵۲۳/۹	۲۱۶/۲	۳۱۲/۸

ماخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره حسابهای اقتصادی، حسابهای ملی

ایران ۱۳۵۳-۶۶ و ۱۳۶۹-۱۳۶۶ خرداد ۱۳۷۰ و اردیبهشت ۱۳۷۱.

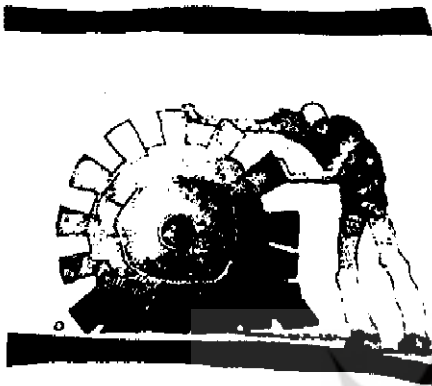
سرمایه‌گذاری در بخشهای ساختمانها و تأسیسات دولتی، تأمین مسکن، کشاورزی و منابع طبیعی، آب، برق، صنایع، نفت و گاز و معادن حاصل شده است.

چنانچه آمار مربوط به تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی برحسب بخشهای اقتصادی رابا ارقام برنامه مقایسه نمائیم مشاهده میشود که تشکیل سرمایه در بخش کشاورزی در سالهای ۶۸، ۶۹ و ۷۰ برترتیب معادل ۳۱/۷، ۶/۷ و ۳/۳ درصد نسبت به اهداف برنامه پائین‌تر می‌باشد. در حالیکه در بخش صنعت و معدن در سالهای ۶۹ و ۷۰ شاهد ۳/۲ درصد و ۵۹/۲ درصد رشد نسبت به اهداف برنامه بوده‌ایم. در مجموع چنین بنظر میرسد که نه تنها سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در صنعت بالاتر از کشاورزی بوده بلکه حتی دولت نیز به نفع بخش صنعت تبعیض قائل شده است. این در حالی است که سهم صادرات کشاورزی در صادرات غیرنفتی در همه دوراتها سهم غالب بوده و حال آنکه واردات کالاهای سرمایه‌ای برای بخش کشاورزی نسبت به کل واردات کالاهای سرمایه‌ای بسیار ناچیز می‌باشد و همچنین از صادرات محصولات کشاورزی و ارز حاصله از آن برای ورود کالاهای سرمایه‌ای بخش کشاورزی استفاده نشده‌است. بعلاوه قیمت محصولات کشاورزی و بویژه محصولات عمده مانند گندم، برنج، سیب زمینی و غیره کنترل شده و بنابراین کاهش نرخ بازدهی داخلی سرمایه با توجه به پائین نگهداشتن قیمتها منجر به کاهش سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی

جستجو نمود. در ضمن از جمله مسائل مهمی که در بررسی روند سرمایه‌گذاری میتواند مطرح شود ارتباط با دنیای خارج است. در این مورد سرمایه‌گذاری خصوصی از دو جهت آسیب دید. اول اینکه پائین بودن نرخ ارز و ارزان بودن آن یکی از عوامل اصلی گرایش به مصرف‌گرایی و با صرفه‌تر بودن واردات کالا از خارج نسبت به تولید در داخل بوده است. دیگر آنکه ارتباط قوی بخشهای مختلف اقتصاد کشور با جهان خارج و در عین حال ارتباط ضعیف آنها با یکدیگر در آسیب‌پذیری این بخش‌ها بویژه بخش صنعت و به تبع آن سایر بخشها موثر بوده است.

با توجه به مباحث فوق بررسی روند تشکیل سرمایه در بخشهای مختلف اقتصاد کشور نیز حائز اهمیت خاصی می‌شود. اصولاً در تقسیم بندی بخشهای اقتصادی یک کشور، با توجه به نوع کالاهای تولید شده، کل فعالیتهای اقتصادی را در سه گروه عمده کشاورزی، صنعت و خدمات دسته‌بندی کرده و مورد مطالعه قرار میدهند. در ایران نیز این تقسیم بندی وجود دارد مضافاً باینکه بخش نفت و گاز بدلیل اهمیت زیاد آن بطور جداگانه مطرح میشود. از آنجا که بین تقسیم بندیهای بعمل آمده در حسابهای ملی ایران (اداره حسابهای اقتصادی) و تصویر سرمایه‌گذاری در بخش خدمات در برنامه پنجساله همخوانی وجود ندارد لذا محاسبه سرمایه‌گذاری ثابت در بخش خدمات در قانون برنامه از تفاضل میزان جمع کل تشکیل سرمایه و

حدودی ناشی از مشکلات آماری در تهیه ارقام مربوط به تشکیل سرمایه در بخش خدمات در تصویر کلان برنامه باشد زیرا چنانکه قبلاً نیز اشاره شد تقسیم بندی قانون برنامه با تفکیک بعمل آمده در حسابهای ملی ایران سازگار نیست. البته



شایان ذکر است که تشکیل سرمایه در بخش خدمات بدلیل عدم وجود مقررات دولتی و دست و پاگیر و معافیت‌های مالیاتی و غیره از سهولت بیشتری برخوردار است. بعلاوه مسئله امنیت سرمایه‌گذاری و وجود محیطی امن برای تشکیل سرمایه در بخش خدمات به صورت عامل بازدارنده تلقی نمی‌شود. همچنین زود بازده بودن سرمایه‌گذاری در بخش خدمات منجر به استقبال بیشتر سرمایه‌گذاران از این بخش گردیده است. در واقع در ایران همواره قوانین و مقررات به نفع بخش خدمات تبعیض‌آمیز بوده و لذا دراز انتظار نیست که تشکیل سرمایه در این بخش بیش از سایر بخش‌ها باشد.

شده است. البته وضعیت این بخش در سال ۱۳۷۰ با اعمال قیمت‌های تضمینی تا حدودی بهتر بوده بطوریکه صرفاً ۳/۳ درصد با اهداف برنامه تفاوت داشته است. بنظر میرسد تشکیل سرمایه در بخش صنعت و معدن بدلیل شرایط ایجاد شده برای واگذاری شرکتهای دولتی به بخش خصوصی از موفقیت بیشتری برخوردار بوده است.

تشکیل سرمایه در بخش نفت و گاز نیز نسبت به اهداف برنامه تفاوت چشمگیری داشته بطوریکه در سالهای ۶۸، ۶۹ و ۷۰ به ترتیب معادل ۳۱/۶، ۵۹/۷ و ۳۹/۶ درصد از اهداف تعیین شده پایین‌تر بوده است. نکته اساسی این است که این بخش برخلاف سایر بخشها، دولتی بوده و بخش خصوصی در آن فعالیتی نداشته و لذا دولت با توجه به توان ارزی و مالی خود ميسادرت به سرمایه‌گذاری در این بخش نموده است. در سالهای مزبور نیز با توجه به عدم تحقق کامل درآمدهای نفتی، دولت قادر به دستیابی به اهداف بخش نبوده است.

در خصوص مقایسه عملکرد تشکیل سرمایه در بخش خدمات با اهداف برنامه می‌توان گفت که تشکیل سرمایه در بخش خدمات نسبت به اهداف برنامه با سرعت بیشتری از تحقق یافته است. بطوریکه در سالها ۶۸، ۶۹ و ۷۰ به ترتیب شاهد ۱۴۰، ۱۰۶ و ۵۷ درصد مازاد نسبت به اهداف برنامه هستیم. البته این امر ممکن است تا



از ۵۶/۴ درصد به ۶۰/۵ درصد رسیده است. در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ ظهور که اثر کاهش شدید درآمدهای نفتی و مشکلات جنگ، امکان واردات و به تبع آن مصرف را کاست و لذا هزینه های مصرفی خصوصی دچار کاهش شد. اما بدلیل کاهش شدید تولید ناخالص ملی، از نسبت هزینه‌های مصرفی به تولید ناخالص ملی کاسته نشد و حتی در سال ۱۳۶۷ علی رغم آن که از مقدار مصرف خصوصی نسبت به سال ۱۳۶۴ بشدت کاسته شده بود، بدلیل کاهش شدید تولید ناخالص ملی نسبت هزینه های مصرفی خصوصی به تولید ناخالص ملی حدود ۵ درصد افزایش یافت که البته در اواخر سال ۱۳۶۷، پایان یافتن جنگ و انتظار مردم از بهبود اوضاع، تا حدی در افزایش مصرف مردم موثر بوده است. بهر حال از سال ۱۳۶۷ به بعد بر مقدار هزینه‌های مصرفی خصوصی افزوده شد و علی رغم آن که در این فاصله زمانی تولید ناخالص ملی در کل تنها ۱۵/۸ درصد افزایش یافته بود به هزینه های مصرفی خصوصی در مجموع ۳۶/۴ درصد افزوده شده و به همین جهت نیز نسبت هزینه های مصرفی از ۵۶/۴ درصد در سال ۱۳۶۱ به ۶۶/۴ درصد در سال ۱۳۷۰ رسید. نسبت هزینه های مصرفی دولتی به تولید ناخالص ملی که در سال ۱۳۶۱ حدود ۱۸/۱ درصد بود در یک روند نزولی به ۱۴/۷ درصد در سال ۱۳۶۵ رسید و همچنان روند نزولی خود را حفظ کرده تا این که در سال ۱۳۷۰ به ۱۱/۵ درصد تولید ناخالص ملی بالغ شد. به عبارت

تحلیلی بر روند هزینه های مصرفی  
هزینه‌های مصرفی بزرگترین جزء از تقاضای کل می‌باشد و این در همه کشورها و در همه ادوار صادق بوده است. در حسابهای ملی ایران هزینه‌های مصرفی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- هزینه های مصرفی خصوصی
  - ۲- هزینه های مصرفی دولتی
- هزینه های مصرفی خصوصی شامل دو جزء است:

الف- هزینه های مصرفی نهائی خانوار که عبارت است از ارزش خرید کالاها و جدید اعم از بادوام، کم دوام و بی دوام و خدمات در یک دوره حسابداری (یکسال) منهای خالص فروش کالاها و دست دوم و فرسوده.

ب - هزینه‌های مصرفی موسسات غیرانتفاعی خصوصی که عبارت است از ارزش کالاها و خدمات تولید شده در حساب جاری این موسسات که مورد مصرف نهائی موسسات مزبور قرار گرفته باشد.

هزینه‌های مصرفی بخش خصوصی در فاصله دهساله ۱۳۶۱-۷۰ در کل، روندی صعودی داشته است. روند صعودی این متغیر از سال ۱۳۶۱ تا سال ۱۳۶۴ تا حد بسیاری، انعکاس بهبود اوضاع اقتصادی در اثر افزایش شدید درآمدهای نفتی در سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ است که اثر آن تا سال ۱۳۶۴ باقی مانده است. در ضمن در همین دوره نسبت هزینه های مصرفی خصوصی به تولید ناخالص ملی

شده بر اثر افزایش اسمی هزینه‌ها دولت کسری بودجه آن باعث شده است تا مقدار حقیقی هزینه‌های مصرفی دولت کاهش یابد. مقدار کل هزینه‌های مصرفی عمدتاً به تبع افزایش هزینه‌های مصرفی خصوصی تا سال ۱۳۶۴ روندی صعودی را نشان می‌دهد. اما در سال ۱۳۶۵ با کاهشی شدید در هر دو جزء این متغیر یعنی هزینه‌های مصرفی خصوصی و دولتی از مقدار آن کاسته شد. کاهش هزینه‌های مصرفی خصوصی تنها تا سال ۱۳۶۶ ادامه یافت. اما هزینه‌های مصرفی دولتی تا سال ۱۳۶۸ نیز دارای کاهش بود، و همین امر باعث شد که کل هزینه‌های مصرفی تا سال ۱۳۶۸ روند

دیگر در سال ۱۳۷۰ نسبت به سال ۱۳۶۱ تولید ناخالص ملی ۱۵/۹ درصد افزایش یافته است. در حالیکه هزینه‌های مصرفی دولتی حدود ۲۶/۶ درصد کاسته شده است و به همین دلیل نیز نسبت هزینه‌های مصرفی دولتی به تولید ناخالص ملی بشدت کاهش یافته است. به طوری که در این فاصله نسبت مذکور ۶/۶ درصد کاهش را نشان می‌دهد. به هر حال باینکه به هزینه‌های مصرفی دولتی به قیمت جاری در بین سالهای ۶۲ تا ۷۰ حدود ۱۵۸ درصد افزوده شده اما بدلیل افزایش شدید قیمتها، مقدار آن به قیمت ثابت کاهش یافته است. این پدیده بیانگر آن است که تورم ایجاد

جدول شماره ۴ - سهم اجزاء تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت ۱۳۶۱ (درصد)

سال	تشکیل سرمایه در ساختمان	تشکیل سرمایه در ماشین‌آلات	تشکیل سرمایه خصوصی در ساختمان	تشکیل سرمایه دولتی در ساختمان	تشکیل سرمایه خصوصی در ساختمان	تشکیل سرمایه دولتی در ساختمان
۶۱	۷۴/۳	۲۵/۷	۵۱/۳	۲۹/۲	۴۹/۷	۷۸/۰
۶۲	۷۱/۸	۲۸/۲	۳۹/۲	۳۶/۶	۵۹/۳	۶۰/۸
۶۳	۶۷/۷	۳۲/۳	۳۶/۶	۳۲/۶	۵۳/۵	۶۳/۴
۶۴	۷۱/۴	۲۸/۶	۳۲/۶	۳۲/۶	۶۳/۳	۶۷/۴
۶۵	۸۰/۵	۱۹/۵	۲۶/۵	۲۶/۵	۸۶/۶	۶۳/۵
۶۶	۸۲/۰	۱۸/۰	۳۵/۳	۳۵/۳	۷۱/۷	۶۲/۷
۶۷	۷۸/۲	۲۱/۸	۳۷/۵	۳۷/۵	۵۱/۷	۶۲/۵
۶۸	۷۱/۰	۲۹/۰	۳۶/۴	۳۶/۴	۴۳/۸	۶۲/۶
۶۹	۶۶/۶	۳۳/۴	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۹/۸	۵۸/۲
۷۰	۶۵/۷	۳۴/۳	۲۶/۵	۲۶/۵	۴۰/۹	۵۳/۵

مأخذ: محاسبه بر اساس جدول شماره (۳)



مصرف و مصرف‌گرائی در جامعه است، زیرا هم براساس سطح کل هزینه‌های مصرفی و هم براساس ارقام سرانه دیده میشود که جامعه ایران در مقابل کاهش سطح مطلق درآمد سرانه از کاهش مصرف خود امتناع ورزیده است.

### مقایسه هزینه‌های مصرفی در پیش‌بینی برنامه و عملکرد

هزینه‌های مصرفی طبق پیش‌بینی برنامه و هزینه‌های مصرفی واقعی نشان میدهد که هزینه‌های مصرفی خصوصی واقعی (عملکرد) پیش از پیش‌بینی برنامه و هزینه‌های مصرفی دولتی واقعی (عملکرد) کمتر از پیش‌بینی برنامه بوده است و این بیانگر تلاش دولت در جهت کاهش هزینه‌های مصرفی در ترکیب مخارج دولتی است. بهر حال افزایش هزینه‌های مصرفی خصوصی باعث شده است که کل هزینه‌های مصرفی واقعی در سه سال مذکور (۶۷ الی ۷۰) از مقدار پیش‌بینی برنامه بیشتر گردد. بعبارت دیگر در دوره سه ساله مذکور رشد هزینه‌های مصرفی واقعی بطور متوسط ۸/۱ درصد بوده است، حال آنکه طبق پیش‌بینی برنامه در سه سال مذکور هزینه‌های مصرفی میباید بطور متوسط ۳/۸ درصد رشد میکرد. بدین ترتیب مشاهده میشود که هزینه‌های مصرفی خصوصی و رشد آن بسیار کمتر از واقع برآورد شده است. اما دلیل این که عملکرد هزینه‌های مصرفی دولتی پائین‌تر از سطح پیش‌بینی شده برنامه بوده است، شاید این

نزولی داشته باشد و از آن به بعد بویژه تحت تأثیر افزایش هزینه‌های مصرفی خصوصی مقدار کل هزینه‌های مصرفی نیز افزایش یابد. نسبت کل هزینه‌های مصرفی به تولید ناخالص ملی در سال ۱۳۶۱ حدود ۷۴/۵ درصد بود که بجز دو سال ۱۳۶۲ و ۱۳۶۶ در بقیه سالها این نسبت در مقایسه با سال ۱۳۶۱ بالاتر بوده است، و لذا این نسبت در کل، روندی صعودی داشته و از ۷۴/۱ درصد در سال ۱۳۶۱ به ۷۷/۹ درصد تولید ناخالص ملی افزایش یافته است. با این همه بدلیل آن که هزینه‌های مصرفی خصوصی وزن بزرگتری را در کل هزینه‌های مصرفی داراست، در مجموع نسبت هزینه‌های مصرفی به تولید ناخالص ملی در این فاصله حدود ۳/۴ درصد افزایش یافته است. باینکه مقدار درآمد سرانه علی‌رغم افزایشی که در سال ۱۳۶۲ داشته (عمدتاً تحت تأثیر عواید نفت) در سالهای بعد روندی کاملاً نزولی را طی کرد تا این که در سال ۱۳۶۷ به حداقل مقدار خود رسید و بعد از آن نیز مجدداً با پایان یافتن جنگ و شروع برنامه ۵ ساله اول و بهبود اوضاع اقتصادی افزایش یافت. اما همچنان نسبت به سال ۱۳۶۱ در سطح پائین‌تری قرار دارد. در این جا باید متذکر شد که هزینه‌های مصرفی سرانه نیز در روندی مشابه حرکت کرده‌اند. هزینه‌های مصرفی سرانه و درآمد سرانه بعد از کاهش شدید در اواسط دهه ۱۳۶۱ و افزایش مجدد در اواخر دهه مذکور هنوز به سطوح قبلی خود از گذشته‌اند. به هر حال مورد مشهود، روند رو به افزایش

باشد که نرخ تورم پیش‌بینی شده برنامه کم‌تر از واقع بوده است و لذا افزایش نرخ تورم مقدار هزینه‌های مصرفی حقیقی دولت را کاهش داده و از طرف دیگر سیاستهای دولت جهت کاهش کسری بودجه نیز مزید بر علت شده و موجب گردیده است تا هزینه‌های مصرفی واقعی دولت کمتر از برآورد برنامه باشد. پس انداز روی دیگر سکه در بحث مصرف میباشد. پس انداز چه در سطح انفرادی و چه در سطح کلان، انعکاس تلاش فرد یا جامعه برای کنار گذاشتن بخشی از تولید (درآمد) جاری و خودداری از مصرف آن برای رفع نیازهای جاری و تامین نیازهای آتی است. اقتصاددانان کلاسیک بدلیل اهمیت پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و پس‌انداز را تقریباً معادل هم می‌گرفتند و بوجود آمدن پس‌انداز را برای ایجاد سرمایه‌گذاری کافی می‌دانستند. مقدار پس‌انداز را میتوان با جمع زدن درآمدهای مصرف نشده جامعه بدست آورد و یا با جمع زدن تولیداتی که برای مصرف نهائی خریداری و مصرف نشده است. در حسابهای ملی ایران سعی میشود که مجموع تولیدات به مصرف نرسیده یکسال محاسبه شده و معادل پس‌انداز ملی در نظر گرفته شود. نسبت پس‌انداز ناخالص ملی به تولید ناخالص ملی در فاصله زمانی مورد نظر (۱۳۶۱-۷۰) حدود ۳ درصد کاهش یافته است. البته پس‌انداز ناخالص ملی و نسبت آن به تولید

ناخالص ملی در این دوره با نوسانهای موردی نیز همراه است (نسبت پس‌انداز خالص ملی به تولید ناخالص ملی در سال ۱۳۶۱ حدود ۸/۸ درصد و در سال ۱۳۷۰، حدود ۶/۲ بسوده است). وضعیت سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص داخلی و نسبت آن به تولید ناخالص ملی نشان میدهد که در فاصله دهساله مذکور بطور کلی از توان سرمایه‌گذاری کشور کاسته شده است. نسبت سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص داخلی به تولید ناخالص ملی نیز که در سال ۱۳۶۱ حدود ۱۷/۵ درصد بود، در سال ۱۳۷۰ به ۱۲/۶ درصد کاهش یافته است. این در واقع بدان معنی است که توان سرمایه‌گذاری از تولید ملی، حدود ۵ درصد کاسته شده است. نکته حائز اهمیت آن است که در فاصله دهساله مورد بررسی علاوه بر این که در کل در توان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کشور کاهش وجود داشته، نقش بخش خصوصی در پس‌انداز ملی نیز به مراتب بیشتر کاهش یافته است.

#### درآمدهای دولت

اجرای سیاستهای انبساطی مالی دولت که در اثر قبول تعهدات سنگین این بخش می‌باشد موجب شکاف میان درآمدها و هزینه‌های دولت گردیده است و لذا تصحیح ساختار بودجه در جهت کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی از جمله اهداف اقتصادی کشور ماست.

نیز از تحقق بسیار بالایی برخوردار بوده بطوریکه در سال ۶۹ و ۷۰ بیش از دو برابر و در سال ۱۳۷۱ بیش از سه برابر رقم پیش‌بینی شده در برنامه تحقق یافته که عمدتاً از محل فروش ارز به نرخ شناور تامین شده است. در حالیکه در برنامه پنج‌ساله هیچ‌گونه پیش‌بینی در خصوص درآمدهای دولت ناشی از فروش ارز بعمل نیامده و لذا افزایش درآمدهای دولت در مجموع تا حدود زیادی ناشی از تحقق این قلم از درآمدهای دولت بوده است.

البته در این میان باید به افزایش درآمدهای مالیاتی در سطحی بالاتر از اهداف برنامه نیز توجه داشت. بطوریکه در سالهای ۶۸، ۶۹، ۷۰ و ۷۱ مالیاتهای غیرمستقیم (شامل مالیات بر مصرف و فروش و مالیات بر واردات) بترتیب معادل ۱۹، ۱۴، ۶۳ درصد و ۷۲ درصد بیش از اهداف برنامه تحقق یافته که عمدتاً بدلیل افزایش حجم واردات خصوصاً در سالهای ۷۰ و ۷۱ بوده است. چنانکه مالیات بر واردات در سال ۱۳۷۰ بیش از ۲/۷ برابرین



با افزایش درآمدهای نفتی طی سالهای ۱۳۵۳ بهمد، درآمدهای مالیاتی در ترکیب درآمدی دولت جای خود را به درآمدهای نفتی داده است. بطوریکه سهم درآمدهای مالیاتی طی سالهای ۶۴-۱۳۶۱ همیزان قابل توجهی از سهم درآمدهای نفتی کسمر بوده است. اما از سال ۶۵ بعد با توجه به کاهش درآمدهای نفتی در اثر شوکهای بین‌المللی بر سهم سایر منابع تامین اعتبار که عمدتاً از طریق استقراض از سیستم بانکی تامین میگردد افزوده شده، بطوریکه در سال ۶۷ بیش از ۵۰ درصد درآمدهای دولت را سایر منابع تامین اعتبار تشکیل داده است.

با توجه به اینکه برقراری تعادل بین دریافتیهای بودجه عمومی دولت، جلب مشارکت مردم به تامین قسمتی از هزینه خدمات عمومی، تکمیل و اجرای نظام مالیاتی در جهت توزیع منطقی تر درآمد و ثروت از اهداف کلی برنامه پنج‌ساله، می‌باشد در این قسمت به بررسی عملکرد مالیاتی طی سالهای برنامه خواهیم پرداخت تا مشخص شود که تا چه حد عملکرد دولت در جهت تحقق اهداف مذکور موثر بوده و آیا درآمدهای مالیاتی در سطحی بیشتر یا کمتر از اهداف برنامه تحقق یافته است؟

در بررسی روند درآمدهای دولت، آمار نشان میدهد که درآمدهای دولت در سالهای ۶۹ و ۷۰ بیش از ۴۰ درصد و در سال ۷۱ بیش از ۷۷ درصد تحقق یافته است. که قسمت عمده آن مربوط به مالیاتهای غیر مستقیم می‌باشد. و سایر درآمدهای دولت

رقم در سال ۱۳۶۸ بوده است. در خصوص درآمدهای مالیاتی مستقیم باید اذعان داشت که در سالهای ۶۸ و ۶۹ بترتیب معادل ۹۲ و ۹۱ درصد تحقق یافته ولی از سال ۱۳۷۰ با توجه به اصلاحات بعمل آمده در قانون مالیاتهای مستقیم شاهد رشد صعودی این نوع مالیات بوده ایم بطوریکه در سالهای ۷۰ و ۷۱ بترتیب شاهد ۱۱ درصد و ۲۸ درصد مازاد نسبت به اهداف تعیین شده در برنامه هستیم. (شایان ذکر است که این نوع مالیات شامل مالیات بر شرکتها، مالیات بر درآمد و مالیات بر ثروت می باشد که در خصوص اجزاء آن هیچگونه پیش بینی در برنامه پنجساله بعمل نیامده است).

یکی از متغیرهای کلیدی و تعیین کننده در میزان موفقیت دولت در تصحیح ساختار بودجه و کارایی نظام مالیاتی، نسبت مالیاتهای وصولی به تولید ناخالص داخلی است. بر اساس پیش بینی های بعمل آمده در برنامه نسبت درآمد مالیاتی به تولید ناخالص داخلی در سالهای ۶۸، ۶۹، ۷۰ و ۷۱ بترتیب معادل ۴/۵، ۵/۷، ۶/۴ و ۷/۳ برآورد شده است در حالیکه عملکرد اقتصادی طی سالهای مذکور نسبت به (GDP/T) را معادل ۴/۴، ۴/۸، ۵/۹ و ۶/۲ درصد نشان میدهد که بطور متوسط رقم عملکرد معادل ۵/۳ درصد بوده در حالیکه متوسط رقم برآورد شده در برنامه در سالهای فوق معادل ۵/۹ درصد می باشد که این خود نشانگر عدم تحقق کامل این

هدف می باشد. عواملی نظیر فرهنگ ضعیف مالیاتی، ظرفیت مالیاتی بالقوه، وجود معافیتها، عدم کارایی کامل سیستم مالیات بدلیل وجود ابهامات و پیچیدگی های قانونی علیرغم اصلاحات صورت گرفته در سالهای اخیر موجب این عدم تحقق کامل شده است.

البته تغییرات بعمل آمده در سیستم مالیاتی و قوانین موجود منجر به افزایش سهم درآمدهای مالیاتی از کل درآمدهای دولت از ۲۳/۲ درصد در سال ۶۷ به ۳۸/۱ درصد در سال ۱۳۷۱ گردیده است، که در خورتوجه می باشد.

درآمدهای نفت و گاز در مجموعه درآمدهای دولت از ارقام عمده می باشد. اتکاء بیش از حد به درآمدهای نفتی با توجه به نوسانات بهای نفت در بازار جهانی بی ثباتی کامل درآمدهای دولت را موجب گشته است. زیرانوسانات درآمدهای دولت عمدتاً متأثر از نوسانات درآمد حاصل از فروش نفت می باشد. بعلاوه درآمدهای مالیاتی نیز به تبع تغییر درآمدهای نفتی دستخوش تغییرات عمده ای شده است. درآمدهای نفتی طی سالهای ۶۴-۱۳۶۱ علیرغم فراز و نشیبهای جزئی در سال ۱۳۶۵ با کاهش شدیدی مواجه میشود بطوریکه در اینسال نسبت بسال قبل ۶۵ درصد کاهش نشان میدهد، ولی از سال ۶۷ بعد روند صعودی می یابد. چنانچه ارقام درآمدهای نفتی ربا ارقام تعیین شده



می‌باشد. علیرغم پایان یافتن جنگ تحمیلی، میزان اعتبارات جاری همچنان افزایش یافته و از ۳۳۹۵/۶ میلیارد ریال در سال ۶۸ به ۵۵۸۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۰ بالغ می‌شود. نرخ رشد هزینه‌های جاری در طی این سالها عمدتاً بدلیل بکارگیری سیاستهای تعدیل اقتصادی و منجمله تعدیل دستمزد و حقوق می‌باشد. سهم هزینه‌های عمرانی دولت در طی سالهای ۱۳۶۷-۱۳۶۱ علیرغم نوسانات جزئی، روند نزولی داشته و با پایان یافتن جنگ تحمیلی از سال ۶۸ سیری صعودی می‌یابد که این امر عمدتاً ناشی از پرداختن دولت به امر سرمایه‌گذاری، بازسازی مناطق جنگ‌زده و واحدهای تخریب شده است. چنانچه اعتبارات جاری و عمرانی دولت رابا ارقام پیش‌بینی شده در برنامه پنجساله مقایسه نمائیم ملاحظه میشود که کسب پرداختها در سالهای ۶۹، ۷۰ و ۷۱ بترتیب ۱۳ درصد، ۳۴ درصد و ۷۳ درصد بیش از اهداف برنامه تحقق یافته، که ناشی از افزایش قابل توجه حجم اعتبارات جاری و عمرانی نسبت به اهداف تعیین شده می‌باشد.

علیرغم افزایش قابل توجه هزینه‌های دولت، بدلیل افزایش درآمدهای کل (عمدتاً ناشی از درآمد حاصل از فروش ارز به نرخ شناور) حجم کسری بودجه طی سالهای ۱۳۶۸-۷۱ نسبت به ارقام پیش‌بینی شده در برنامه کمتر تحقق یافته است. در خصوص نحوه تامین کسری بودجه باید اذعان داشت که طی سالهای ۷۰-۱۳۶۱ همواره بیش از

در برنامه پنجساله مقایسه نمائیم ملاحظه می‌شود که در سال ۶۸ شاهد ۱۵ درصد عدم تحقق بوده‌ایم که عمدتاً بدلیل کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی و افزایش سقف تولید کشورهای عضو اوپک می‌باشد. در سال ۶۹ با توجه به افزایش قیمت نفت بدلیل جنگ خلیج (عراق و کویت) درآمدهای نفتی نسبت به سال قبل ۴۵ درصد رشد یافته و از رقم پیش‌بینی شده در برنامه ۱۰ درصد پیشی می‌گیرد. همچنین در سال ۱۳۷۰ شاهد حدود ۹ درصد عدم تحقق نسبت به اهداف تعیین شده بودیم که عمدتاً ناشی از کاهش قیمت نفت، کشف انرژیهای جایگزین و رکود جهانی حاکم بر بازارهای بین‌المللی می‌باشد. براساس برآوردهای مقدماتی سال ۱۳۷۱ عدم تحقق درآمدهای نفتی به حدود ۲۰ درصد بالغ میگردد که رقم هشدار دهنده‌ایست خصوصاً آنکه درآمدهای ارزی حاصل از صادرات غیرنفتی نیز در سطحی بسیار پائین‌تر از رقم تعیین شده در قانون برنامه است و لذا لزوم کاهش اتکاء به درآمدهای نفتی و تصحیح ساختار بودجه را طلب میکند.

از نظر مخارج باید گفت که، مخارج دولت شامل اعتبارات جاری و عمرانی است. چنانکه آمار نشان میدهد سهم هزینه‌های جاری از کل هزینه‌های دولت طی سالهای ۷۰-۱۳۶۱ هرگز کمتر از ۶۸ درصد نبوده‌است و طی سالهای ۶۷-۱۳۶۳ روند افزایشی داشته است که عمدتاً ناشی از هزینه‌های جنگ و ایجاد نهادهای جدید و گسترش سازمانها

۷۰ درصد از کسری بودجه توسط استقراض از سیستم بانکی تامین شده است که این نسبت در سال ۱۳۷۰ به ۸۵/۸ درصد رسیده است. البته در مقایسه با ارقام پیش‌بینی شده در قانون برنامه، سهم استقراض از سیستم بانکی کمتر بوده ولی همچنان ۸۵ درصد کسری بودجه در سال ۱۳۷۰ از این منبع تامین شده که عمدتاً بدلیل وجود موانع قانونی در خرید و فروش اوراق قرضه توسط بخش خصوصی و عدم اتکاء به سایر منابع تامین کسری میباشد.

### جایگاه نظام بانکی و نقش آن در اجرای سیاستهای پولی

با توجه به افزایش هزینه‌های دولت در طی سالهای پس از انقلاب خصوصاً در سالهای پس از جنگ، دولت همواره سهم عمده‌ای از کسری بودجه را از طریق استقراض از سیستم بانکی تامین نموده که این امر منجر به افزایش شدید حجم پول و نقدینگی شده است. از دیگر مشکلاتی که همواره گریبانگیر نظام بانکی بوده، عدم کارایی در ابزارهای کمی و کیفی سیاستهای پولی است. بخشی از این عدم کارایی را می‌توان به اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا و حذف نرخ بهره در سیستم بانکی کشور نسبت داد و بخشی دیگر نیز بدلیل وجود فعالیتهای موازی شرکتهای مضاربه‌ای در صحنه اقتصاد بوده است، بطوریکه بانکها همواره با مازاد منابع (طی دوران جنگ) مواجه بوده‌اند و این عامل

باعث عدم کارایی در استفاده از ابزارهای سیاست پولی گشته است. به منظور کنترل کیفی تسهیلات اعطایی پس از اتمام جنگ در راستای تحقق اهداف برنامه تسهیلات بیشتری به بخش صنعت تخصیص یافت و در این سالها شاهد تحول در ترکیب مانده تسهیلات اعطایی بانکها به بخشهای غیردولتی می‌باشیم، بطوریکه سهم بخش صنعت و معدن از تسهیلات اعطایی از ۱۸/۹ درصد در سال ۶۷ به ۲۷/۷ درصد در سال ۱۳۷۰ افزایش یافته است. این در حالیست که سهم دیگر بخشها از تسهیلات اعطایی بانکها پائین مانده و یا روبه کاهش گذاشته است.

در بررسی اجزاء نقدینگی، مشاهده میشود که طی سالهای گذشته بانک مرکزی کنترل دقیقی بر پایه پولی و نتیجتاً بر نقدینگی نداشته است. مهمترین عامل در افزایش پایه پولی تامین مالی کسری بودجه دولت توسط بانک مرکزی طی سالهای بحران جنگ بوده، بطوریکه حجم پول از ۳۴۸۳/۹ میلیارد ریال در سال ۶۱ به ۷۷۵۸/۱ میلیارد ریال در سال ۶۷ و به ۱۳۱۴۳/۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۰ افزایش یافته است. لیکن افزایش حجم پول در سالهای ۷۰-۱۳۶۸ عمدتاً به خاطر افزایش در تسهیلات بانکی به بخشهای اقتصادی و حذف سقف اعتباری بانکها در سال ۱۳۷۰ می‌باشد. در واقع پس از اتمام جنگ و بهبود نسبی اقتصاد ضریب تکاثری





بانک مرکزی از دولت (منظور مطالبات بانک مرکزی از دولت منهای بدهی بانک مرکزی به دولت و سایر بدهیها و حساب سرمایه بانک مرکزی می باشد) از سال ۱۳۵۲-۵۷ منفی بوده است. طی سالهای پس از انقلاب بدلیل مضیقه های مالی دولت و کسری بودجه های شدید ناشی از جنگ، استقراض دولت از بانک مرکزی باعث افزایش شدید در منابع پایه پولی از طریق بزرگ شدن مطالبات بانک مرکزی از دولت شده بطوریکه خالص مطالبات بانک مرکزی از دولت از ۱۶/۹ درصد کل پایه پولی در سال ۵۷ به ۶۰/۴ درصد در سال ۶۱ و در بحرانی ترین حالت خود طی دوران جنگ به معادل ۹۰/۱ درصد پایه پولی افزایش داشته است. به عبارتی این نسبت طی یازده سال حدوداً چهار برابر گشته است که حاکی از عدم استقلال بانک مرکزی در اجرای سیاستهای پولی می باشد. بالعکس خالص دارائیهای خارجی بانک مرکزی از معادل ۶۷/۹ درصد پایه پولی در سال ۵۷ به ۲۶ درصد پایه پولی در سال ۶۱ و به ۹ درصد پایه پولی در سال ۱۳۷۰ بالغ گردیده، یعنی به مرور سهم خود را از پایه پولی کاهش داده است. بطور کلی افزایش خالص دارائیهای خارجی بانک مرکزی قبل از انقلاب و افزایش خالص مطالبات بانک مرکزی از دولت پس از انقلاب مهمترین علل افزایش منابع پایه پولی کشور محسوب می شود. از نظر مصارف، تا سال ۱۳۶۷ به مرور سهم اسکناس و مسکوک در جریان کاهش داشت بطوریکه از ۵۳/۱ درصد در سال ۶۱

پول روندی صعودی بخود می گیرد به طوری که از ۰/۸۱ واحد در سال ۱۳۶۷ به ۰/۸۷ واحد در سال ۱۳۶۸ و ۱/۰۶ واحد در سال ۱۳۷۰ افزایش یافته و نیز بدنبال آن از نرخ رشد پایه پولی کاسته شده است. ترکیب نقدینگی نیز در سال ۱۳۷۰ بهبود قابل توجهی یافته بطوریکه سهم حجم پول از ۴۹/۴۵ درصد در سال ۶۷ به ۴۷/۷ درصد در سال ۱۳۷۰ کاهش یافته است. بدنبال این مطلب در ترکیب حجم پول نیز تحول چشم گیری حاصل شده، بطوریکه سهم اسکناس و مسکوک در دست اشخاص از ۴۴/۴ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۴۰/۶ درصد در ۱۳۶۸ و ۳۶/۸ درصد در سال ۶۹ و ۳۱/۱ درصد در سال ۱۳۷۰ کاهش یافته است. همچنین نسبت مهم  $\frac{D}{C}$  (نسبت اسکناس و مسکوک در دست اشخاص به سپرده های دیداری) از سال ۶۷ تا ۷۰ به مرور دارای کاهش بوده است که روندی مطلوب به نظر می رسد. و این در حالی است که این نسبت از ۰/۷۹۹ در سال ۶۷ به ۰/۶۸۲ در سال ۶۸ و ۰/۵۸۲ در سال ۶۹ و ۰/۵۰۵ در سال ۱۳۷۰ رسیده که این خود حاکی از اعتماد مردم به سیستم بانکی است.

### منابع و مصارف پایه پولی

بررسی ارقام منابع و مصارف پایه پولی از سال ۱۳۵۲-۷۰ نشان میدهد که در سالهای قبل از انقلاب افزایش دارائیهای خارجی بانک مرکزی مهمترین منبع پایه پولی به شمار می رفته و خالص مطالبات

به ۳۸/۶ درصد در سال ۶۷ بالغ گردید. در عوض به منظور کنترل تورم سهم سپرده‌های بانکها نزد بانک مرکزی روند صعودی داشته است. روند منابع و مصارف پایه پولی طی سالهای ۱۳۶۸-۷۰ حاکی از آنست که خالص مطالبات بانک مرکزی از دولت کماکان بیشترین سهم را در منابع پایه پولی دارد زیرا کسری بودجه دولت بدلیل اثرات متقابل تورم و کسری بودجه پس از جنگ نیز افزایش چشمگیری داشته است. معذالک خالص مطالبات بانک مرکزی از بخش دولتی از ۹۰/۱ درصد در سال ۶۸ به ۸۴ درصد در سال ۶۹ و به ۸۰/۱ درصد در سال ۱۳۷۰ کاهش یافته است. همچنین در قالب مصارف شاهد افزایش بیشتر در سهم اسکناس و مسکوک در جریان نسبت به سهم سپرده های بانکها نزد بانک مرکزی می‌باشیم بطوریکه سهم اسکناس و مسکوک در جریان از ۳۸ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۴۱/۷ درصد در سال ۶۹ و ۴۰/۳ درصد در سال ۱۳۷۰ بالغ گردیده است.

در مقایسه با ارقام پیش بینی شده در برنامه چنانکه در قسمت درآمدهای دولت ملاحظه شد کسری بودجه دولت طی سه ساله ۱۳۶۸-۷۰ همواره کمتر از ارقام

بود. در سال ۱۳۷۰ کاهش یافته است. همچنین در قالب مصارف شاهد افزایش بیشتر در سهم اسکناس و مسکوک در جریان نسبت به سهم سپرده های بانکها نزد بانک مرکزی روند صعودی داشته است. روند منابع و مصارف پایه پولی طی سالهای ۱۳۶۸-۷۰ حاکی از آنست که خالص مطالبات بانک مرکزی از دولت کماکان بیشترین سهم را در منابع پایه پولی دارد زیرا کسری بودجه دولت بدلیل اثرات متقابل تورم و کسری بودجه پس از جنگ نیز افزایش چشمگیری داشته است. معذالک خالص مطالبات بانک مرکزی از بخش دولتی از ۹۰/۱ درصد در سال ۶۸ به ۸۴ درصد در سال ۶۹ و به ۸۰/۱ درصد در

جدول شماره ۵. تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی بر حسب بخشهای اقتصادی به قیمتهای جاری (میلیارد ریال)

سال	کشاورزی	نفت و گاز	صنایع و معادن	زیربنا	زیربنا و آب و برق	زیربنا ساختمان	خدمات حمل و نقل	زیربنا ارتباطات	زیربنا صنایع	زیربنا سایر	جمع	
۶۱	۱۰۸/۹	۱۶۷/۹	۲۹۸/۵	۱۱۹/۹	۱۳۸/۵	۲۰/۱	۱۲۶۶/۲	۲۲۰/۸	۳۹/۶	۶۸۱/۱	۳۰۹/۷	۱۸۳۱/۵
۶۲	۱۷۰/۲	۲۰۸/۶	۲۸۶/۳	۱۸۸/۶	۱۵۲/۹	۲۲/۸	۲۱۰۲/۲	۳۶۲/۹	۲۵/۶	۱۲۸۲/۵	۴۱۰/۶	۲۸۶۹/۷
۶۳	۱۲۸/۳	۱۵۹/۶	۲۸۸/۲	۲۱۶/۱	۲۲۵/۹	۲۶/۲	۲۳۱۹/۶	۲۳۹/۲	۷۰/۲	۱۳۸۳/۳	۲۲۶/۷	۳۰۹۵/۹
۶۴	۱۳۶/۳	۱۲۶/۱	۳۶۰/۵	۱۲۹/۲	۱۷۱/۶	۳۹/۶	۲۱۳۶/۱	۳۷۵/۰	۲۲/۹	۱۳۶۵/۶	۳۲۵/۶	۲۷۵۹/۰
۶۵	۱۳۸/۰	۱۳۷/۴	۳۳۵/۱	۱۵۶/۱	۱۶۲/۱	۱۲/۹	۱۸۸۳/۸	۲۳۶/۷	۲۹/۲	۱۲۶۹/۲	۳۲۸/۵	۲۲۹۴/۳
۶۶	۱۶۹/۲	۸۸/۷	۳۷۷/۹	۱۹۶/۶	۱۶۸/۲	۱۲/۹	۲۰۲۶/۶	۲۸۹/۱	۲۸/۶	۱۳۱۷/۸	۳۷۱/۱	۲۶۶۲/۴
۶۷	۲۱۷/۳	۱۲۲/۱	۴۳۷/۱	۲۷۱/۵	۱۲۸/۵	۱۷/۱	۲۱۸۳/۳	۳۸۶/۶	۲۰/۴	۱۳۱۴/۹	۲۵۱/۴	۲۹۵۶/۸
۶۸	۲۳۹/۵	۱۷۶/۲	۵۸۶/۲	۳۵۵/۵	۲۰۵/۱	۲۵/۸	۲۷۰۶/۹	۵۲۳/۰	۶۰/۲	۱۵۷۱/۸	۵۵۱/۹	۳۷۰۹/۲
۶۹	۲۲۵/۲	۲۱۱/۷	۱۰۳۳/۳	۴۲۲/۹	۲۳۹/۱	۶۰/۳	۳۹۹۲/۳	۷۱۱/۸	۶۶/۶	۲۰۳۰/۲	۱۱۸۳/۷	۵۶۶۲/۶
۷۰	۶۱۸/۲	۲۹۶/۶	۹۰۹/۱	۲۹۲/۲	۳۳۱/۶							

منابع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره حسابهای اقتصادی، حسابهای ملی ایران ۱۳۶۲-۶۶ و ۱۳۶۷-۶۹، خرداد ۱۳۷۰، واره بیست ۱۳۷۱



سالهای اخیر مرسوم تعدیلات انجام شده در نرخ ارز و اصلاح قیمت‌های نسبی بوده است.

### تجارت خارجی

مسئله تجارت خارجی در بررسی امکان پذیری حصول اهداف برنامه پنجساله از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا ساختار اقتصادی ایران وابستگی زیادی به دنیای خارج دارد. از آنجا که درآمدهای نفتی در قسمت درآمدهای دولت مورد توجه قرار گرفت لذا در این قسمت به بررسی عملکرد بخش صادرات غیرنفتی و واردات در ارتباط با پیش‌بینی‌های بعمل آمده در برنامه مسی‌پردازیم. صادرات غیرنفتی همواره طی سالهای ۱۳۶۱-۷۰ سهم ناچیزی از کل صادرات را بخود اختصاص داده بطوریکه هرگز این رقم از ۱۰ درصد تجاوز نکرده است و از سالهای ۶۵ بعد با توجه به کاهش درآمدهای نفتی و توجه بیشتر به گسترش صادرات غیر نفتی، سهم آن از ۱/۳ درصد در سال ۶۱ به ۷/۷ درصد در سال ۶۵ بالغ گردید. اتخاذ سیاستهای جدید در سال ۱۳۷۰ که عمدتاً عبارت بودند از معافیت واردات از مواد اولیه، قطعات و تجهیزات مورد نیاز در تولید کالاهای صادراتی از تمامی مقررات مربوط به بررسی قیمت در مراکز تهیه و توزیع، اجازه واردات مواد اولیه و تجهیزات به صادرکنندگان از محل ارز حاصل از صادرات آنها، تخصیص تنخواه ارزی و وام به صادرکنندگان، لغو حد مجاز اختیار

پیش‌بینی شده بوده است. لیکن نرخ رشد نقدینگی و رقم مطلق آن همواره از اهداف برنامه پیشی گرفته، بطوریکه نرخ رشد نقدینگی در سال ۱۳۶۸، ۱۹/۵ درصد در مقابل ۱۰/۸ درصد برنامه بوده که ۸/۷ درصد بیش از اهداف برنامه تحقق یافته است. به همین ترتیب نرخ رشد نقدینگی در سالهای ۶۹ و ۷۰ به ترتیب ۲۲/۵ درصد عملکرد در مقابل ۱۱/۷ درصد برنامه و ۲۴/۶ درصد عملکرد در مقابل ۹/۲ درصد برنامه بوده است، که این افزایش سریع در رشد نقدینگی ناشی از حذف سقف‌های اعتباری و گسترش تسهیلات اعتباری بانکها از یکسو و تعدیل نرخ ارز از سوی دیگر می‌باشد. این امر موجب گردید که حجم انبوهی از منابع آزاد بانکها در اختیار جامعه قرار گیرد و بدلیل نامتناسب بودن حجم آن با سیستم تولید جامعه و بازار عوامل نگرانیهای افزایش سطح عمومی قیمت‌ها را مطرح نمود. لیکن با ملاحظه نرخ رشد GDP واقعی و مقایسه آن با اهداف برنامه درمی‌یابیم که در سالهای اولیه برنامه افزایش حجم نقدینگی، بیشتر از آنکه نرخ تورم را بالا برد باعث تکمیل ظرفیتهای تولیدی گردیده و تولید ناخالص داخلی را افزایش داده است. لیکن در سال ۱۳۷۰ نرخ رشد GDP بدلیل تکمیل نسبی ظرفیتهای تولیدی کندتر و نرخ رشد تورم شدیدتر گردیده که ناشی از افزایش نرخ رشد نقدینگی و عدم جذب آن به کانالهای تولیدی بوده است.

البته قسمتی از افزایش قیمت‌ها طی

- چند نرخى بودن نرخ ارز که موجب تشدید مشکلات قیمت گذاری در سالهای گذشته گردیده است.

- عدم موفقیت در اجرای سیاستهای صادراتی به صورت قراردادهای صادراتی بین المللی.

- عدم امکان تامین نسبی تسهیلات اعتباری مناسب و تسهیلات در زمینه حمل و نقل کالاهای صادراتی.

- جذب قابل توجه تولیدات قابل صدور به تقاضای داخلی بدلیل رشد تقاضای داخلی و افزایش جمعیت.

در بخش کشاورزی صادرات از موفقیت نسبی بیشتری برخوردار بوده است بطوریکه در سالهای ۷۱-۱۳۶۸ همواره بیش از ارقام پیش بینی شده در برنامه تحقق یافته است و (بعنوان مثال در سال ۱۳۶۹ صادرات کشاورزی بیش از دو برابر رقم پیش بینی شده در برنامه تحقق داشته است.) در بخش صادرات فرش نیز در سالهای اخیر (۱۳۷۰ و ۱۳۷۱) وضعیت صادرات بهبود یافته بطوریکه در سالهای مذکور بترتیب ۴۸ درصد و ۱۲ درصد بیش از ارقام برنامه تحقق داشته است که نشانگر موفقیت نسبی این بخش می باشد. در خصوص محصولات معدنی نیز عملکرد بخش نسبت به اهداف برنامه فاصله چشمگیری داشته که مشکلات صدور کالا در این بخش عمدتاً ناشی از مشکلات تولید و حمل و نقل می باشد. در مجموع بنظر میرسد که باید در

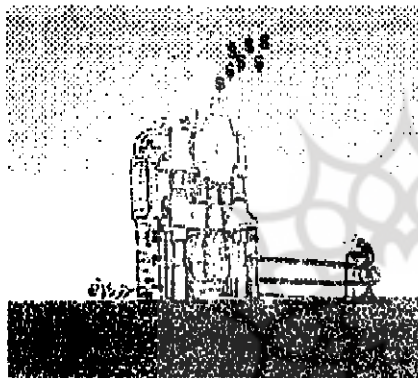
صادراتی و افزایش نرخ ارز صادراتی به سطح شناور موجب گردید که این سهم به ۹/۵ درصد در سال ۱۳۷۰ افزایش یابد. گرچه در سالهای ۶۹، ۷۰ بترتیب شاهد ۲۷ درصد و ۹۷ درصد رشد در بخش صادرات غیر نفتی بوده ایم ولی در مقایسه با اهداف برنامه و پیش بینی های بعمل آمده در طی سالهای ۷۱-۱۳۶۸ بترتیب شاهد ۶۰، ۵۵/۷، ۸۳ و ۶۶ درصد تحقق می باشیم که ناشی از بلند پروازانه بودن اهداف تعیین شده در بخش صادرات غیر نفتی و بیشتر از همه عدم تحقق صادرات صنعتی بوده است. در واقع چنانکه از ارقام برنامه مشاهده میشود در بخش صادرات غیر نفتی سهم عمده افزایش صادرات به بخش صنعت اختصاص یافته است در حالیکه در سالهای ۶۸، ۶۹، ۷۰ و ۷۱ بترتیب شاهد ۱۶/۴، ۳۴/۷، ۱۸/۴ و ۳۳ درصد تحقق نسبت به اهداف برنامه می باشیم. در مجموع از ۱۷/۷ میلیارد دلار صادرات غیر نفتی در طول دوران برنامه صرفاً ۷/۸ میلیارد دلار تا پایان سال ۱۳۷۱ تحقق یافته است. عدم تحقق اهداف تعیین شده در بخش صادرات صنعتی را میتوان تا حدودی به عوامل زیر نسبت داد:

- پایین بودن کیفیت کالاهای صنعتی در مقایسه با استانداردهای بین المللی.

- بالا بودن هزینه تمام شده کالاها و افزایش قیمت نسبت به بازارهای بین المللی بدلیل افزایش نرخ ارز طی سالهای اخیر.

رشد نشان میدهد. در واقع افزایش درآمدهای نفتی بمیزان ۲۴/۴ درصد نسبت به سال قبل واردات را نیز از لحاظ ارزش ۵۶ درصد افزایش میدهد.

چنانچه عملکرد سالهای گذشته را بر اساس تقسیم بندی کالاهای اساسی و استراتژیک با اهداف برنامه مقایسه نمایم (باتوجه به آمار سازمان برنامه و بودجه) مشاهده میشود که در سال ۶۸ واردات کالاهای اساسی بالغ بر ۲/۱ میلیارد دلار بوده که در مقایسه با رقم برنامه ۲/۷ میلیارد دلار کمتر می باشد. این روند در سالهای



بعدي نیز بچشم می خورد اما در واقع از آنجا که ارقام عملکرد از ارقام مندرج در اسناد گشایش اعتبار استفاده شده است و با عملکرد واقعی متفاوتست لذا نمیتوان در خصوص موفقیت دولت در خصوص واردات اظهار نظر قطعی کرد. بعنوان مثال در مورد سال ۶۸ گرچه کاهش ۲۲ درصدی نسبت به هدف برنامه وجود داشته ولی این کاهش تا حدودی بدلیل تغییرات قیمت خرید نسبت به رقم پیش بینی شده است. همچنین واردات کالاهای استراتژیک

جهت گیری صادرات غیرنفتی از بخش صنعتی به بخش کشاورزی تدابیری اندیشیده شود زیرا این گونه برمی آید که صادرات سنتی و کشاورزی از مزیت بیشتری نسبت به بخش صنعت برخوردار می باشد. این موفقیت در بخش کشاورزی علیرغم پایین تر بودن سطح تشکیل سرمایه در این بخش نسبت به اهداف برنامه در مقایسه با بخش صنعت می باشد. خصوصاً آنکه قوانین و مقررات نیز به نفع بخش صنعت تبعیض آمیز بوده و حتی در مورد بسیاری از کالاهای کشاورزی قیمتهای تثبیتی به اجراء گذاشته شده است.

در خصوص واردات گمرکی کشور نکته درخور توجه آنکه تقسیم بندی بعمل آمده در قانون برنامه با تقسیم بندی انجام شده در خصوص کالاهای وارداتی توسط اداره حسابهای اقتصادی بانک مرکزی (کالاهای سرمایه ای، واسطه ای و مصرفی) سازگار نیست و لذا در اینجا صرفاً به بررسی کل واردات نسبت به اهداف تعیین شده می پردازیم. اصولاً آنچه که در تعیین حجم واردات کشور و تغییرات و فراز و نشیب های آن تعیین کننده می باشد حجم درآمدهای نفتی است. چنانچه روند این متغیر را طی سالهای ۷۰-۱۳۶۱ مورد توجه قرار دهیم ملاحظه میشود که در سال ۶۵ کاهش درآمدهای نفتی، واردات بمیزان قابل توجهی کاهش یافته است (۱۸ درصد) و این روند تا سال ۶۸ همچنان ادامه داشته تا در سال ۶۸ به میزان ۱۲ میلیارد دلار بالغ میگردد که نسبت به سال قبل ۵۶ درصد

عوامل سرمایه در جریان رشد اقتصادی کشورها نقش عمده‌ای را ایفا میکند. لذا بررسی پدیده فرار سرمایه از کشورهای در حال توسعه مسئله مشکل آفرینی است که باید در هر گونه برنامه ریزی و سیاست‌گذاری بدان توجه خاص مبذول داشت. با توجه به اینکه طی سالهای پس از انقلاب اسلامی نیز این پدیده در اقتصاد ایران وجود داشته بنابراین جا دارد که بطور علمی و مستدل به ایجاد این مسئله توجه نمود. در واقع حساب سرمایه خالص، تغییرات در دارائیه‌ها و بدهیهای مالی بین‌المللی یک کشور را در

(آهن‌آلات، قطعات یدکی خودرو، واردات چوب و سیگار) نسبت به اهداف برنامه بیشتر تحقق یافته‌اند. با توجه به عدم تحقق درآمدهای ارزی پیش‌بینی شده در بخش صادرات غیرنفتی و نیز با توجه به افزایش حجم واردات در سطحی بالاتر از برنامه بنظر میرسد که دولت در سالهای آتی با مشکلات ارزی مواجه خواهد بود. از دیگر نکات قابل توجه در برنامه پنجساله آنکه هیچگونه پیش‌بینی در خصوص تحولات سرمایه و تراز سرمایه کشور بعمل نیامده است. با توجه به اینکه

جدول شماره ۶- تصویر سرمایه‌گذاری ثابت طی برنامه اولی طی سالهای (۱۳۶۸-۷۲) به قیمت‌های جاری (ارقام به میلیارد ریال)

امور اقتصادی	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲
کشاورزی و منابع طبیعی	۳۵۰/۹	۲۵۵/۹	۶۳۹/۹	۶۸۹/۵	۷۳۱/۹
آب و برق	۳۰۹/۲	۵۱۲/۵	۵۷۷/۳	۶۲۰/۷	۶۵۰/۳
منابع و معادن	۵۰۳/۷	۶۰۴/۲	۵۷۰/۹	۴۵۵/۳	۳۳۵/۱
نفت و گاز	۲۵۸/۱	۵۲۵/۹	۲۹۱/۳	۴۰۶/۷	۲۵۹/۲
خدمات *	۱۱۲۶/۵	۱۹۳۳/۱	۲۱۰۳/۴	۲۱۲۲/۳	۲۲۸۴/۷



## اشتغال و بهره‌وری در سطح کلان و بخش‌ها

۱- متغیر جمعیت یکی از مهمترین و تعیین‌کننده‌ترین متغیرهای مورد نظر در برنامه‌ریزیهای اقتصادی هر کشور محسوب می‌گردد. به عبارت دیگر اهمیت این متغیر رابه لحاظ تعیین بار تکفل در جامعه، تعیین ظرفیتهای شغلی لازم در جامعه، تعیین نیازهای آموزشی مورد نظر در جامعه در خصوص این جمعیت، و غیره می‌توان مد نظر قرارداد. براین اساس شناخت تحولات جمعیتی در کشور از نظر نرخ رشد جمعیت، توزیع سنی و جنسی جمعیت تعداد جمعیت شاغل و بیکار در میان کل جمعیت و غیره از حساسیت بسیاری برخوردار است. مقایسه سیستم اطلاعات موجود در خصوص متغیرهای جمعیتی در کشور ما آنچنان دقیق و صحیح نیست که بتوان با استناد به این اطلاعات برنامه ریزیهای دقیق را در ارتباط با متغیر جمعیت (به عنوان یکی از محورهای اساسی رشد و توسعه اقتصادی هر کشور) به عمل آورد. در این خصوص تنها به این نکته اشاره می‌شود که روند تحولات جمعیتی از لحاظ کمی طی سالهای اخیر نشان دهنده کندتر شدن آهنگ سریع و شتابان جمعیت می‌باشد به گونه‌ای که به طور قطع و یقین نرخ رشد جمعیت از حدود ۳/۹ درصد در حدود سالهای ۱۳۶۵ (آخرین سرشماری عمومی در کشور) به حدود پایین‌تر از ۳ درصد در سال ۱۳۷۰ کاهش یافته است. اما در این ارتباط تعیین

طول دوره تراز پرداختها ثبت می‌نماید. به عبارتی حساب سرمایه حساسی است که نقل و انتقالات سرمایه بین کشورها را اندازه‌گیری میکند. بعنوان مثال حجم فرار سرمایه طی سالهای ۱۳۶۱-۶۷ بالغ بر ۱۶۳۴ میلیون دلار بوده است که طی سالهای فوق همواره خروج سرمایه از کشور وجود داشته (بااستثناء سال ۶۳) ولی از سال ۶۸ جریان بالعکس شده که میتوان آنرا بیانگر ورود جریانات سرمایه بداخل کشور در اثر اتخاذ سیاستهای جدید در راستای اعطاء و وظایف بیشتر به بخش خصوصی و اتخاذ اقداماتی در جهت انجام سرمایه‌گذاریهای مشترک خارجی دانست. موازنه پرداختهای کشور طی سالهای ۶۱-۶۷ (بااستثناء سال ۶۴) روند نزولی داشته و همواره دارای کسری بوده است. ولی از سال ۶۸ با توجه به افزایش درآمدهای ارزی در اثر افزایش ارزش صادرات نفت و نیز با توجه به مازاد خالص حساب سرمایه، موازنه کل پرداختهای کشور دارای مازاد گردید. نکته درخور توجه آنکه در برنامه پنجساله هیچگونه پیش‌بینی در خصوص تراز پرداختها بعمل نیامده است.

در خصوص تغییرات در داراییهای خارجی، این رقم در طی سالهای برنامه معادل سال ۱۳۶۷ در سطح ۷۲۴ میلیارد ریال ثابت فرض شده است که با توجه به عملکرد سالهای ۶۸ و ۶۹ شاهد ۴/۳ و ۸۱/۸ درصد مازاد نسبت به اهداف برنامه می‌باشیم.

میزان دقیق نرخ رشد جمعیت با توجه به منابع آماری متعددی که در این خصوص اطلاعات ارائه می دهند چندان میسر و عملی نیست به گونه ای که براساس آخرین اطلاعات ارائه شده نرخ رشد جمعیت در سال ۱۳۷۰ تقریباً به حدود ۲/۷ درصد تقلیل یافته است (برآوردهای مرکز آمار ایران).

همچنین براساس آخرین نتایج آمارگیری جمعیت در سال ۱۳۷۰، از ۵۷/۸ میلیون نفر جمعیت کل کشور حدوداً ۲۵ درصد از نظر اقتصادی فعال، بوده اند که ۲۲/۳ درصد از آنها یعنی ۱۳ میلیون نفر شاغل و بقیه (این نسبت در کشورهای پاکستان، اندونزی، کره، هندوستان و مالزی بین ۳۰-۳۸ درصد می باشد) در حدود ۲ میلیون نفر بیکار جوئی کار بوده اند. به عبارت دیگر بار تکفل شاغلین در سال ۷۰ حدوداً ۲۲/۳ درصد بوده است یعنی در این سال در کل جامعه ۲۲ نفر کار می کردند تا زندگی خود و ۷۸ نفر دیگر را تامین کنند. لازم به تذکر است که این نسبت در سال ۱۳۶۵ نیز در همین شرایط قرار داشته و بار تکفل شاغلین همان ۲۲/۳ درصد بوده است. مقایسه عملکرد اقتصاد و اهداف برنامه در خصوص جمعیت فعال و جمعیت ده ساله و بیشتر در کل کشور نمایانگر این مسئله می باشد که جمعیت ده ساله و بیشتر با اختلافی در حدود ۱۰۰ هزار نفر (سالانه) از ارقام برنامه پیشی گرفته است، حال آنکه

جمعیت فعال افزایش کمتر از حد اهداف برنامه را نشان می دهد.

۲- در خصوص جمعیت شاغل در کشور باید گفت براساس اطلاعات موجود برپایه عملکرد اقتصاد طی سالهای ۶۷، ۶۸ و ۷۰ حدوداً سالانه ۲۸۱ هزار نفر به طور متوسط به شاغلین کشور افزوده شده است که مطابق پیش بینی های برنامه اول توسعه اقتصادی کشور افزایش معادل ۳۹۴ هزار نفر بطور متوسط برای هر سال در نظر گرفته شده است. البته رقم مطلق شاغلین در سال ۱۳۷۰ گویای افزایش بیش از برنامه در این رابطه می باشد لیکن قابل توجه است که شمار شاغلین در طول برنامه بصورت مقاطع جداگانه ارائه نگردیده و صرفاً ارقام سالانه براساس نرخ رشد متوسط برآورد و با عملکرد اقتصاد مقایسه گردیده است.

۳- شمار بیکاران در کل کشور از ۱۸۱۸ هزار نفر در سال ۱۳۶۵ به حدود ۱۶۷۶ هزار نفر در سال ۱۳۷۰ رسیده است. به عبارت دیگر نرخ بیکاری از ۱۴/۲ درصد در سال ۶۵ به ۱۱/۴ درصد کاهش یافته است که مقایسه رقم بیکاران در کشور نسبت به اهداف برنامه کاهش قابل توجه بیکاران را نمایان می سازد. به عبارت دیگر براساس اهداف برنامه اول نرخ بیکاری نسبت (بیکاران / جمعیت فعال) از ۱۵/۹ درصد در سال ۶۷ به ۱۴/۳ درصد در سال ۱۳۷۰ کاهش خواهد یافت حال آنکه عملکرد اقتصاد نشان دهنده کاهش نرخ



بیکاری از ۱۵ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۱۱/۴ درصد در سال ۱۳۷۰ می‌باشد.

۴- افزایش بهره‌وری نیروی کار یکی از عمده‌ترین اهداف سیاستهای مورد نظر در خصوص جمعیت و نیروی انسانی می‌باشد. براین اساس همواره سعی می‌شود با اتخاذ سیاستهای مناسب و از طریق بکارگیری حداکثر توان و ظرفیت تولیدی کشور موجبات افزایش تولید ملی، تحرک منابع سرمایه‌گذاری و بالاخره تغییر و تحولات اساسی در ساختار اقتصادی کشور پدید آید.

طی سالهای اخیر بواسطه وقوع برخی پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی نظیر وقوع جنگ تحمیلی، تحلیل و تضعیف وجوه قابل تخصیص جهت سرمایه‌گذاری، کاهش توان کشور، تغییر الگوی مصرف و غیره نابسامانی‌های شدیدی در بازار کار کشور بسوق پیوسته و ساختارهای شغلی جمعیت را تا حدود زیادی با بحران مواجه ساخته است. به گونه‌ای که آمار و ارقام نشان میدهد بهره‌وری سرانه از نسبت (شاغلین/ارزش افزوده) ۴۱۶ هزار ریال در سال ۱۳۵۵ به ۲۷۸ هزار ریال در سال ۱۳۶۵ کاهش یافته است و هم چنین بهره‌وری سرانه ملی نسبت (کل جمعیت/GDP) از ۱۰۹ هزار ریال در سال ۱۳۵۵ به ۶۲ هزار ریال در سال ۱۳۶۵ کاهش یافته است (براساس ارقام ثابت سال ۱۳۵۳). در عین حال ارقام بهره‌وری طی سالهای ۷۰-۱۳۶۱ نشان میدهد که بهره‌وری سرانه شاغلین از ۱۱۳۵/۱

هزار ریال در سال ۶۱ به ۹۰۹ هزار ریال در سال ۷۰ کاهش داشته است (ارقام ثابت ۱۳۶۱) که از دلایل عمده آن می‌توان به افزایش بی‌رویه جمعیت، جوان بودن جمعیت، افزایش جمعیت فعال و عدم سرمایه‌گذاریهای کافی و موثر در خصوص افزایش تولید ملی و غیره اشاره نمود.

در عین حال مقایسه اهداف برنامه با عملکرد اقتصاد در خصوص بهره‌وری سرانه ملی گویای آنست که طی سه سال اول برنامه توسعه اقتصادی کشور ارقام مطلق بهره‌وری سرانه ملی در کشور کمتر از اهداف پیش‌بینی شده در برنامه می‌باشد، هرچند که نرخ رشد متوسط تولید ناخالص داخلی و تولید سرانه (بهره‌وری سرانه ملی) طی سه سال اول برنامه از نرخ رشد پیش‌بینی شده در برنامه فزونی داشته به گونه‌ای که نرخ رشد متوسط تولید طی سالهای ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ معادل ۸/۴ درصد بوده است که مطابق پیش‌بینی‌های برنامه ۸/۱ درصد تا سال ۱۳۷۲ در نظر گرفته شده و نرخ رشد بهره‌وری سرانه ملی نیز طی سه سال مزبور براساس عملکرد اقتصاد ۵/۵ درصد بوده که مطابق اهداف برنامه تا آخرین سال برنامه (۱۳۷۲) معادل ۴/۹ درصد خواهد بود. البته می‌توان فزونی عملکرد اقتصاد نسبت به اهداف برنامه را عمدتاً ناشی از اجرای پروژه‌های منظور شده در برنامه توسعه اقتصادی کشور، استفاده بیشتر از ظرفیتهای تولیدی کشور، آغاز دوران بازسازی، اتخاذ برخی سیاستهای مقطعی در زمینه‌های مختلف که

منجر به افزایش تولید ملی گشته و غیره همگام با اجرای برنامه توسعه در کشور دانست.

۵- بررسی پیرامون اشتغال در بخشهای مختلف اقتصاد کشور را با بکارگیری از متغیر سرمایه گذاری ثابت بخش دولت میتوان آغاز نمود. به عبارت دیگر تاثیر مثبت و قابل توجه سرمایه گذاری ثابت عمرانی دولت را در بخشهای کالایی اقتصاد یعنی کشاورزی و صنعت می توان به وضوح از روند آماری مربوط به این متغیرها استنباط نمود. به عبارت دیگر هم جهت بودن میان تغییرات اشتغال در این بخشها و حجم سرمایه گذاریهای ثابت عمرانی در طی سالهای دهه ۱۳۶۰ گویای مطلب فوق است. البته گفتنی است که در این میان ارتباط میان شاغلین بخش خدمات و این نوع سرمایه گذاری دیده نشده است.

بهر حال آمار و اطلاعات راجع به توزیع شاغلین در بخشهای مختلف اقتصاد کشور که تا سال ۱۳۶۹ بدست آمده است در مقایسه با اهداف پیش بینی شده در برنامه

منجر به افزایش تولید ملی گشته و غیره همگام با اجرای برنامه توسعه در کشور دانست.

۵- بررسی پیرامون اشتغال در بخشهای مختلف اقتصاد کشور را با بکارگیری از متغیر سرمایه گذاری ثابت بخش دولت میتوان آغاز نمود. به عبارت دیگر تاثیر مثبت و قابل توجه سرمایه گذاری ثابت عمرانی دولت را در بخشهای کالایی اقتصاد یعنی کشاورزی و صنعت می توان به وضوح از روند آماری مربوط به این متغیرها استنباط نمود. به عبارت دیگر هم جهت بودن میان تغییرات اشتغال در این بخشها و حجم سرمایه گذاریهای ثابت عمرانی در طی سالهای دهه ۱۳۶۰ گویای مطلب فوق است. البته گفتنی است که در این میان ارتباط میان شاغلین بخش خدمات و این نوع سرمایه گذاری دیده نشده است.

بهر حال آمار و اطلاعات راجع به توزیع شاغلین در بخشهای مختلف اقتصاد کشور که تا سال ۱۳۶۹ بدست آمده است در مقایسه با اهداف پیش بینی شده در برنامه

جدول شماره ۷- فاصله عملکرد از برنامه در خصوص تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی برحسب بخشهای اقتصادی به قیمت های جاری و ثابت (درصد)

سال ۱۳۷۰	سال ۱۳۶۹	سال ۱۳۶۸	امور اقتصادی (به قیمت های جاری)
-۲/۳	-۶/۷	-۳۱/۷	کشاورزی و منابع طبیعی
-۱۴/۷	-۳۲/۱	-۳۳/۶	آب و برق
+۵۹/۲	+۳/۲	-۲۹/۴	صنایع و معادن
-۳۹/۶	-۵۹/۷	-۳۱/۶	نفت و گاز
+۵۷/۶	+۱۰۶/۵	+۱۴۰/۰	خدمات



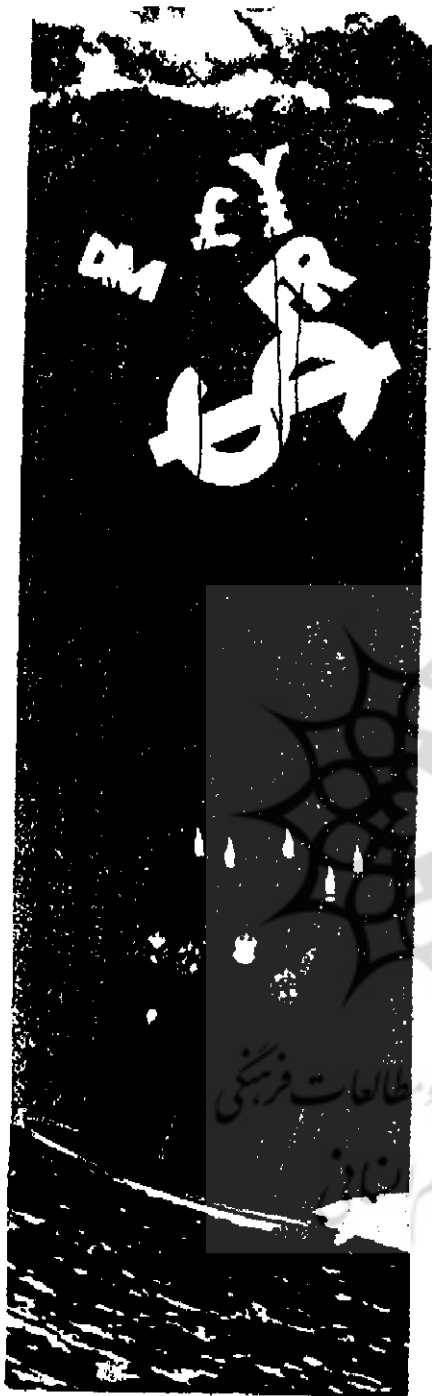
آرام و ملایم ادامه یافته و به ۸۳۱ هزارریال در سال ۱۳۶۵ و ۹۱۳ هزارریال در سال ۱۳۷۰ رسیده است که البته مقایسه ارقام بهره‌وری براساس عملکرد اقتصاد و پیش‌بینی‌های برنامه گویای رشد کمتر بهره‌وری در این بخش نسبت به اهداف برنامه است. چنانکه ارقام مطلق بهره‌وری در بخش کشاورزی نیز طی سالهای ۱۳۶۷-۷۰ به مراتب کمتر از ارقام پیش‌بینی شده براساس سند برنامه اول می‌باشد. هم چنین نرخ رشد بهره‌وری سرانه نیروی کار در این بخش از آنچه در برنامه منظور شده کمتر است. لازم به ذکر است که نرخ رشد پیش‌بینی شده در برنامه رقم ۴/۹ درصد می‌باشد که براساس عملکرد اقتصاد تا سال ۱۳۷۰ یعنی طی دو سال اول برنامه نرخ رشد مذکور ۴/۲ درصد بوده است.

بطوریکه آمار نشان می‌دهد ارقام مطلق بهره‌وری در بخش صنعت و معدن (فقط زیربخش صنعت و معدن از گروه صنایع و معادن منظور شده است بدلیل اینکه آمار و اطلاعات مورد نیاز در جهت محاسبه بهره‌وری کار فقط در این مورد وجود داشته است) براساس عملکرد اقتصاد طی سالهای ۱۳۶۷-۶۹ به مراتب بیشتر از ارقام برآورد شده براساس برنامه می‌باشد. به صورتی که طی دو سال اول برنامه نرخ رشد بهره‌وری سرانه نیروی کار در بخش صنعت و معدن حدوداً ۵/۲ درصد بوده است حال آنکه نرخ رشد بهره‌وری در این بخش طی سالهای برنامه اول (۱۳۶۸-۷۲) حدوداً ۱/۱ درصد پیش‌بینی شده است.

نشان می‌دهد که در سالهای ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹ بطور متوسط سالانه ۵۱ هزار نفر به شمار شاغلین بخش کشاورزی اضافه شده است که به مراتب بیشتر از رقم منظور شده در برنامه (یعنی سالانه به طور متوسط ۳۲ هزار نفر) می‌باشد. همچنین شمار شاغلین در بخش صنعت و معدن براساس ارقام عملکرد اقتصاد گویای آنست که سالانه بطور متوسط ۱۰۰ هزار نفر به تعداد شاغلین این بخش افزوده شده حال آنکه اهداف برنامه نشان می‌دهد که سالانه بطور متوسط ۶۸ هزار نفر به شمار شاغلین این بخش افزوده خواهد شد (توضیح اینکه منظور از بخش صنعت و معدن، گروه صنایع و معادن نیست بلکه فقط زیر بخش صنعت و معدن آن مورد نظر است).

مقایسه عملکرد اقتصاد و اهداف برنامه در خصوص شاغلین بخش خدمات نشان می‌دهد که، این بخش طی سالهای ۱۳۶۷-۶۹ براساس عملکرد اقتصاد سالانه بطور متوسط ۱۱۴ هزار نفر افزایش یافته که پیش‌بینی برنامه در این خصوص افزایش معادل ۱۲۱ هزار نفر را در نظر گرفته است. به عبارت دیگر عملکرد اقتصاد طی دو سال اول برنامه در این بخش کندتر از برنامه اول توسعه اقتصادی کشور می‌باشد.

در این رابطه بهره‌وری سرانه کار در هر یک از بخشهای مختلف اقتصاد یکی از مسائل مهم و قابل توجه است. به گونه‌ای که آمار و اطلاعات نشان می‌دهد بهره‌وری سرانه کار در بخش کشاورزی نیز از ۶۳۱/۹ هزارریال در سال ۱۳۶۰ با یک روند افزایش



در خصوص بهره‌وری در بخش خدمات آمار و اطلاعات موجود نشان می‌دهد که طی سالهای ۱۳۶۷-۷۰ براساس عملکرد اقتصاد نرخ رشد بهره‌وری در این بخش حدوداً ۳/۳ درصد بوده است در صورتی که مطابق پیش‌بینی‌های برنامه اول طی سالهای برنامه ۱۳۶۸-۷۲ نرخ رشد بهره‌وری در بخش خدمات ۴/۱ درصد در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر در این بخش بهره‌وری سرانه از ۷۳۰/۲ هزارریال در سال ۶۷ به ۸۰۲/۱ هزارریال رسیده است حال آنکه مطابق برنامه می‌باید از ۷۵۹/۰ هزارریال به ۸۵۰/۰ هزارریال افزایش یابد.

بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که عملکرد بخش صنعت و معدن با توجه به آغاز دوران بازسازی اجرای پروژه‌های صنعتی- تولیدی طی چند سال اخیر، بخصوص پس از اجرای برنامه اول توسعه اقتصادی، ایجاد ظرفیتهای شغلی جدید در این بخش از فعالیت و... نسبت به سایر بخشها مطلوبتر بوده و چنانکه ارقام و اطلاعات نشان می‌دهد ارقام مطلق بهره‌وری نسبت (ارزش افزوده / تعداد شاغلین بخش) تا حدود زیادی نسبت به اهداف برنامه فزونی داشته است.

۶- در بخش نهایی این گزارش به منظور بررسی پیرامون تحولات در یکارگیری ظرفیتهای تولیدی در سطح کلان و در میان بخشها، از متغیر سرمایه‌گذاری اعم از سرمایه‌گذاری کل، سرمایه‌سای دولتی و خصوصی استفاده به عمل آمده است و با

مقایسه ارقام مربوط به عملکرد اقتصاد در این بخشها با اهداف برنامه، محور توجه، به بکارگیری مطلوب و صحیح از ظرفیتهای موجود در جهت ایجاد فرصتهای شغلی مناسب بوده است.

در این مورد اطلاعات نشان میدهد که سهم سرمایه‌گذاری ثابت در کل تولید ناخالص داخلی (۱۰۰=۱۳۶۱) از ۱۴٪ درصد در سال ۶۰ به ۱۷٪ درصد در سال ۱۳۶۵ و ۱۳٪ درصد در سال ۱۳۷۰ رسیده است. هم چنین در این رابطه سهم سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی در کل سرمایه‌گذاری ثابت در کشور از حدود ۱۰ درصد در سال ۱۳۶۰ به ۵ درصد در سال ۱۳۶۵ و بالاخره ۸ درصد در سال ۱۳۷۰ رسیده است و نشان دهنده سهم اندک سرمایه‌گذاریهای به عمل آمده در این بخش میباشد. هم چنین سهم سرمایه‌گذاری در بخش صنایع و معادن در کل سرمایه‌گذاری ثابت به عمل آمده در بهترین موقعیت در سال ۱۳۶۰ حدود ۲۰ درصد از کل سرمایه‌گذاری کشور را به خود اختصاص داده است و طی سالهای دهه ۱۳۶۰ سهم سرمایه‌گذاری در بخش صنعت در کل سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص داخلی بین ۱۸-۱۳ درصد بوده است. این در حالی است که براساس سیاستها و اولویتهای مدنظر در برنامه اول توسعه اقتصادی ۱۳۶۸-۷۲ محور توسعه اقتصادی، بخش صنعت و گسترش ظرفیتهای تولیدی وابسته به آن می‌باشد که ارقام مربوط به سرمایه‌گذاری ثابت در این بخش در دو سال اول برنامه پنج ساله



(عملکرد اقتصاد) نشان دهنده رشد متوسط سالانه به میزان ۲۳ درصد می‌باشد. در این زمینه سهم سرمایه‌گذاری در بخش خدمات طی سالهای ۱۳۶۷ به بعد نشان‌دهنده روند نزولی آن طی دوره مذکور می‌باشد. به گونه‌ای که در سال ۱۳۶۰ قریب به ۸۱ درصد از سرمایه‌گذاری ثابت در کشور اختصاص به بخش خدمات داشته که این نسبت در سال ۱۳۶۷ به ۷۴ درصد و در سال ۱۳۷۰ به حدود ۷۰ درصد کاهش یافته است. سهم بخش خصوصی و بخش دولتی در این رابطه گویای آنست که سهم بخش خصوصی در تشکیل سرمایه ثابت طی سالهای اخیر تا حدودی افزایش یافته که البته دلیل آن تنها افزایش مطلق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نمی‌باشد بلکه از جمله دلایل آن کاهش حجم سرمایه‌گذاری در سطح کلان است.

قابل توجه است که مقایسه ارقام تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی اعم از کل، بخش دولتی و بخش خصوصی براساس عملکرد اقتصاد و اهداف برنامه اول، تماماً گویای حرکت کند اقتصاد در خصوص سرمایه‌گذاری نسبت به ارقام پیش‌بینی شده در برنامه می‌باشد. به گونه‌ای که براساس پیش‌بینی‌های برنامه اول سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص داخلی طی سالهای برنامه از رشدی حدود ۲۰ درصد برخوردار خواهد بود حال آنکه عملکرد اقتصاد در زمینه حجم سرمایه‌گذاری به عمل آمده نشان‌دهنده رشدی معادل ۱۰/۶ درصد در سال بوده است.